۲۹۷/۱۵۱۰۷
۱۴۵ ق
۱۳۰۲
پانچ شد
۱۵۳۱۰۴



سازمان کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
آستان قدس رضوی

اسم کتاب تحفة القراء
مولف ملا مصطفی قاری اصفهانی
موضوع قرائت قرآن - تجوید / احتیاط آموزش زبان فارسی
سال چاپ ۱۳۰۲ ق محل چاپ بمبئی
شماره عمومی ۱۴۸۹۶ کتابخانه / بخش
وقفی / خریداری آستان قدس رضوی تاریخ ۱۳۸۰/۵/۸
طول ۱۹ عرض ۱۲ شماره صفحات ۱۴۶
ملاحظات
کاتب: جهرمی، ابوطالب



قال الله تبارك وتعالى ورتل القرآن ترتيلا

هو الله تعالى

رساله تحفة القراء از

مؤلفات ملا مصطفى

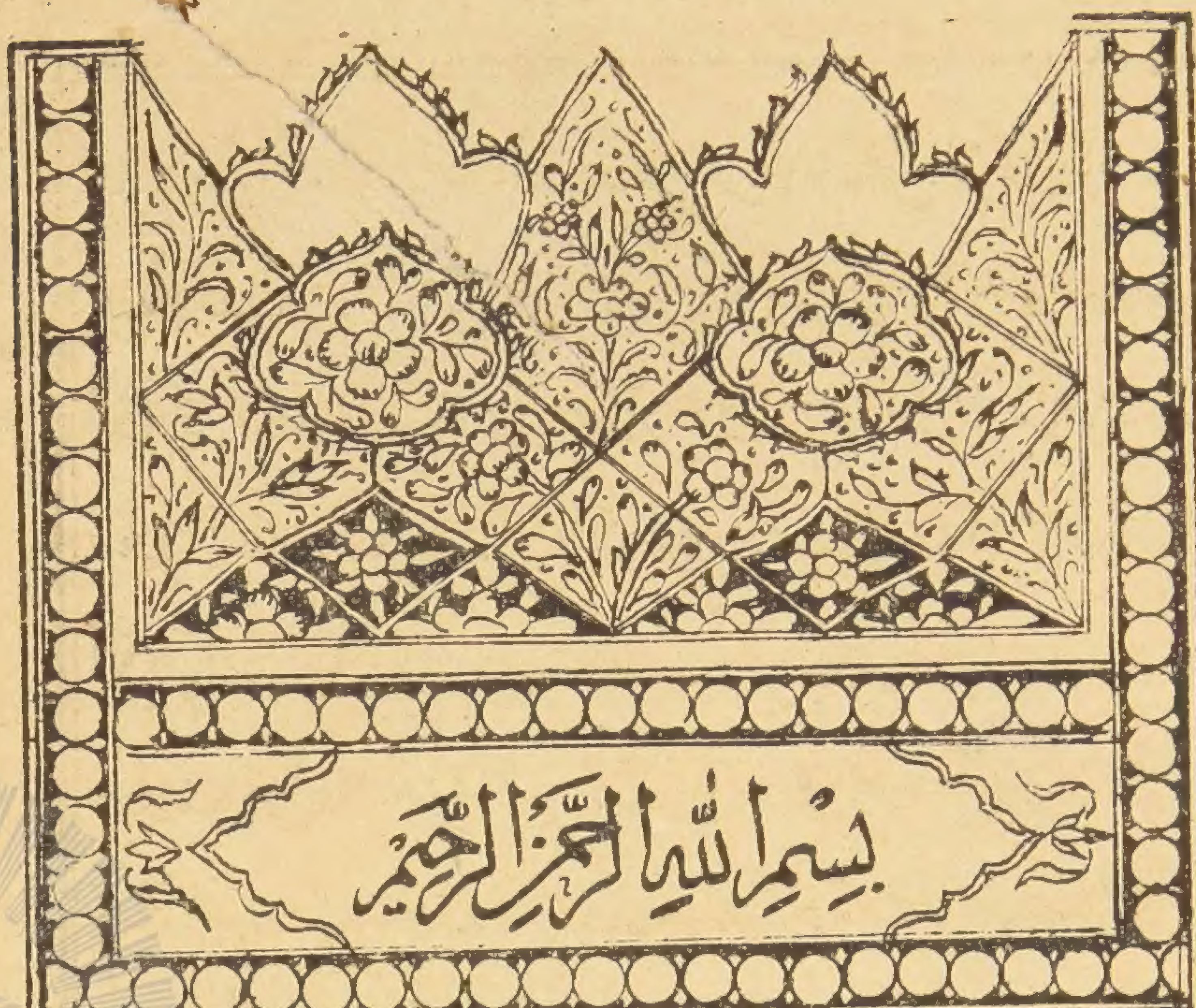
القاری در مطبع الاسلام بندر

بمبئی بزیور طبع مزین

گردید

باهتمام جناب سیادت مآب آقا سید علی رضا صاحب شوشتری

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۴۱۰۷۶
تاریخ [illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیعد وثنای بیعد حضرت قادری وحکیمی راسزد که
بقدرت کامله وحکمت بالغه قران مجید وفرقان حمید
را بر ما فرو فرستاد وشکر وستایش کریمی ورحیمی را
شاید که بنعمت ایمان وخلعت عرفان باطن وظاهر ما را
منوّر ومزیّن کردانید وصد هزار صلهٔ صلوٰات نامیات وتحفهٔ
تحیّات زاکیات بر مرقد منوّر ومشهد معطّر خلاصهٔ کاینات
وزبدهٔ مخلوقات موصوف بصفت رحمة للعالمین وشفیع
المذنبین اعنی محمّد مصطفیٰ ص وبر ال اطهار واخیار او که مقرّبان
بارکاه یقین وره نمایان دین مبین اند صلوات الله وسلامه

علیه

علیه وعلیهم اجمعین باد امّا بعد چنین کوید اقلّ خلق الله واضعف
عباد الله المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابرهیم مصطفی
القاری که نزد ارباب تحقیق واصحاب تدقیق واضح وهویدا که بعد از
معرفت الله افضل طاعات واکمل عبادات نماز است وان صحیح نیست
الّا بخواندن قران وان درست نیست مکر بعد از معرفت مخارج وصفات
حروف وقواعد مقرّره تجویدی واین داعی حقیقی که مؤلّف این
رساله است مدت مدید وعهد بعید که اوقات خود را صرف قراءت
نموده واز استادان که در بلاد عرب وعجم بوده قران شنیده و
بر ایشان خوانده ودرین زمان چون مدار قراءت وتلاوت
بیشتر اوقات بر قرائت عاصم است بنا برین همکی همّت خود را بران
داشت که انچه لازم قرائت عاصم واختلافات راویان اوست از
اوّل قران تا اخر قران سوره بسوره درین مختصر مذکور کرداند
وپارهٔ از اداب تصحیح قران نیز بیان نماید واز باقی چیزی ذکر
نکند واکر مذکور شود بنا بر توضیح وتبیین قرائت عاصم خواهد
بود وتالیف این رساله در زمان امن وامان پادشاه جمجاه
ملایک سپاه ظلّ الله مصدر قدرت الهی مورد کرامت نا
متناهی کوهر معدن شاهنشاهی فصّ خاتم ظلّ الهی غرّهٔ ناصیهٔ

صبح هدایت قرهٔ باصرهٔ افتاب ولایت انتخاب مجموعهٔ قضا وقدر
مقدمهٔ جیوش فتح وظفر معمار کارخانهٔ ملک وملت محرم سراپردهٔ
دین ودولت مفتاح کنوز عدالت وداد کستری مصباح رموز
ایالت ورعیت پروری نور حدقهٔ مصطفوی ونور حدیقهٔ
مرتضوی السلطان المعظم والخاقان المکرم مظهر انوار الجود
والکرم مظهر اثار العدل والاحسان بین الامم خلاصة الماء و
الطین خلیفة الله فی الارضین الذی ختم الی مثل هذه السلطنة
مکارم اخلاق الانسانیة ومحاسن فضایل النفسانیة اعظم اولاد
سید المرسلین واکرم احفاد ائمة المعصومین صلوات الله
علیهم اجمعین معین السلطنة والعدالة والدنیا والدین المؤید
من عند الله الملک الربانی ابو الفتح ابو المنصور السلطان شاه
عباس الثانی خلد الله ملکه وسلطانه صورت وقوع یافت
امید که ثواب انتفاع ان بروزکار فرخنده اثار همایون اعلی حضرت
عاید کردد ودشمنان این دودمان خلافت نشان که ذریهٔ
طیبهٔ رحمة للعالمین وشفیع المذنبین اند همیشه مخذول ومنکوب
بوده باشند وسالهای بسیار وقرنهای بیشمار سایهٔ مرحمت وعاطفت
عالی ان عالیمقدار بر سر مؤمنان وشیعیان حیدر کرار

مستمر

مستمر ومستدام باد اللهم اجعل النصر تابع اعلامه والفتح
طالع احکامه ورقاب العداة قراة حسامه ما دار الملک علی السماء
وغار السمک فی الماء بمحمد واله الاتقیاء ودر سنهٔ سبع وستین
بعد الالف که مجاورت مکهٔ معظمه زادها الله شرفا وتعظیما روی
داده وبدان سعادت عظمی وعطیهٔ کبری مستسعد ومفوض
کردیده بود درحین مراجعت بین الحرمین الشریفین اتفاق افتاد
افتتاح درحرم محترم الهی واختتام درحرم مکرم رسالت پناهی واقع
کردید ومسمی بتحفة القراء کردانید ومرتب ساخت بر مقدمه و
دوازده باب وخاتمه وبالله العصمة والتوفیق مقدمه در بیان فضیلت
تلاوت قران واداب تعلیم ان وبیان انچه بحسب شرع در صحت قراءت
معتبر است بدانکه در حدیث صحیح وارد شده که هرکاه قاری قران از دفن
کنند خطاب شود بزمین که ای زمین این بنده را عذاب نکنی زمین
کوید خداوندا کسی که کلام تو در سینهٔ او باشد چکونه توانم او را عذاب
کرد ودر حدیث دیکر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله منقول است
که اهل القران اهل الله وخاصته یعنی اهل قران اهل خدا وخاصان
وی اند ونیز از انحضرت ص منقولست که بخوانید قران را که
قران در روز قیامت خوانندهٔ خود را شفاعت میکند وایضا فرمود

مقدمه

که هر که را قران در روز قیامت شفاعت کند او ناجی و رستکار
خواهد بود و نیز فرموده که افضل عبادات امّت من خواندن
قران است و حضرت امام زین العابدین ع فرمود بخوانید
قرانرا از مصحف که روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب
از پدر و مادر او برمیدارند اگر از اهل عذاب باشند و حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در اوّل تفسیری که منسوب بان
حضرتست فرموده اند که پدرم از اباء خود از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و اله نقل کرده اند که ان حضرت فرموده
اند که کسی که بخواند قرانرا و عمل کند بانچه در قرانست در روز
قیامت پدر و مادر او را حلّه بپوشانند از نور که دنیا و انچه
در دنیاست بقیمت کمترین رشته او برنیاید و تاجی بر سر او
نهند از نور که روشنی ان تاج مثل روشنی افتاب و ما باشد
در خانهای دنیا و حمله قران مخصوص اند برحمت خدا و نزدیک
اند بحق هر که ایشانرا دوست دارد خدا را دوست داشته باشد
و هر که ایشانرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته باشد و خدای
تعالی دفع میکند از شنونده قران بلای دنیا را و از خواننده
قران بلای اخرت را و اجر میدهد خدای تعالی بعدد هر حرفی

ده حسنه امّا چون قران بافصح لغات نازل شده که از لغت
عربیست هرگاه خواننده قران رعایت صحّت قرائت کرده باشد
ماجور و مثاب خواهد بود و هرگاه از استاد کامل صاحب سلیقه
قرائت فرا گرفته باشد و در حال خواندن پیروی قواعد تجوید و رعایت
ترتیل نموده باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که وَرَتِّلِ
الْقُرْانَ تَرْتِیلاً موجب زیادتی اجر و ثواب خواهد بود و چون فقیر
حقیر داعی کثیر التقصیر مؤلّف این رساله دید و نوع تلاوت قرانی
نمود متردد که کدام طریق بصواب اقرب باشد تا بان مداومت
نماید تا در وقتی که از الطاف یزدانی و عنایات سبحانی مجاورت
مکّه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما روزی شد و غالب اوقات
در خدمت علماء کرام و فضلائ عظام که در ان مقام فردوس
احترام توطّن داشتند بسر میبرد تا روزی در منزل عالیحضرت رفیع
منزلت قدسی طینت ملکی خصلت ذی العزّ و الاحترام محلّل
مسایل الحلّ و الحرام جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع
و الاصول زبدة اصحاب الفضل و الکمال قدوة ارباب العزّ
و الجلال مستجمع کمالات صوری و معنوی مسترشد سعادات دینی
و دنیوی المؤیّد بتاییدات ربانی مولانا محمّد باقر خراسانی صانه الله

تعالی من حوادثات الزمانی همکی جمع بودند وکفتکو از غنی
وخواندن قران بنحوی که مشتمل بر غنی باشد بمیان امد فقیر کفت
که داعی بد وطریق تلاوت قران مینمایم ونمیدانم که کدام طریق بی
دغدغه وبهتر باشد پس غنیمت دانسته هردو طریق را دران
مجلس عالی رتبه در حضور علماء عالی مرتبه قرائت نمودم فرمودند
که هیچکدام ازین دو روش غنی نیست اما عالیحضرت مشار الیه
فرمودند که این طریق بهتر است که هیچ وجه پیچش واز وحرکتی که
مشتمل بر ترجیع مطرب باشد ندارد وازان محل دیکر داعی اکثر
اوقات بهمان طریق قرائت مینماید وچون بنا بر التماس
جمعی از اخوان از اهل ایمان این رساله در قراءت عاصم
در حرمین تالیف نموده بود وبعد از چند سال دیکر از مکه
معظمه مراجعت بجانب ایران واقع شد ودر دار السلطنه
اصفهان بخدمت کثیر البرکة ان سر دفتر اهل عرفان
ومجتهد الزمان اعنی مولانا مشار الیه مشرف شده عرض
نمود که بدین طریق رساله در قراءت عاصم تالیف کرده
میخواهد که بنظر خیر اثر بی نظیر اصلاح پذیر برسد وانچه لازمه شرع
انور وطریقه ائمه اطهر است در باب قرائت تحریر فرمایند تا درین

رساله

رساله درج کرده بسبب ان مزین ومطمئن نظر وقلوب خاص وعام
کردد پس حسب الالتماس این فقیر ان مخدوم الانام ملاحظه
ان رساله نموده فقرات با برکات از نتایج افکار ابکار ان فرخنده
اثار بود خود مرقوم قلم میمنت شیم فرموده بودند اینست که انچه
در شرع معتبر است در قرائت قران انچه واجبست مراعات
ان شرعا مراعات اعرابست حتی تشدید بقول مشهور بین العلما
واز جمله انچه مراعات ان لازمست مراعات مدّ متصل را شمرده اند
نه منفصل واز انجمله است اخراج حروف از مخارج منقوله بتواتر
پس مثل ضاد که مخرج او از اوّل حافه لسان است وما یلی ان از اضراس
اکر اخراج شود از مخرج ظاء که ما بین طرف لسان وطرف ادنی
از ثنایاست قرائت باطل خواهد بود وظاهر اصحاب اینست که مراعات
صفات مقرره در عربیه چون جهر وهمس واستعلا واطباق
ونظائر ان شرعا واجب نیست بلکه از جمله مستحسنات است مکر
انکه تمیز حروف بدون ان نشود وهمچنین ترتیل بمعنی تبیین
حروف بی مبالغه یا حفظ وقوف واداء حروف زیاده از اقلّ
واجب از جمله مستحسنات است ووقف وعدم وقف مادام که محافظت
بر نظم حاصل باشد واجب یا قبیح نیست بمعنی شرعی وانچه قرّاء

انرا واجب یا قبیح کفته اند معنی شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح بان از محققان ایشان منقولست پس وقوف در مواضع وقف چون وقف بر تمام پس حسن پس جایز بتفصیلی که مقرر است نزد قراء از مقوله مستحسنانست انتهی کلام اعلی المقام

باب اوّل

باب اوّل در بیان مخارج ولوازم ان بدانکه پیش از معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها از جمله لوازم است تا هر حرفی که مخرج او دخل دران دندان داشته باشد بسهولت و اسانی تمام ادا شود بدانکه اقسام دندانها چهار است اوّل ثنایا که جمع ثنیه است وان چهار دندانست از پیش دو از بالا و دو از پائین دوّیم رباعیات که جمع رباعیه است وان نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب ثنایا سیّم انیاب که جمع نابست که انرا دندان نیش کویند وان نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار طرف رباعیات چهارم اضراس که جمع ضرس است وان بر سه قسم است اوّل ضواحک که جمع ضاحک است که در وقت خنده نمایان میکردد وانچهار دندانست دو از اعلا و دو از اسفل از چهار جانب انیاب دوّیم طواحن که جمع طاحن است که انرا دندان اسیا کویند

چون

چون غذا بان نرم میشود ازین جهت طواحن کویند وان دوازده دندانست شش از بالا و شش از پائین از چهار جانب ضواحک از هر جانب سه سیّم نواجد که جمع ناجد است که انرا دندان عقل کویند که قریب به بیست سالکی تا سی سالکی بیرون اید وان چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب طواحن چون از بیان اقسام دندانها که از جمله لوازمست فارغ شد شروع میشود در بیان مخارج بدانکه مخارج جمع مخرج است و مخرج مکانی را کویند که حرف از ان تولد کند و حروف هجی بر وجه اصح بیست و نه است و بنا بر قول اصح مخارج حروف هفده است اوّل ابتداء حلق است از جانب قصبه شش وان مخرج همزه و هاست دوّیم میان حلق است وان مخرج عین و حاء مهملتین است سیّم اخر حلق است وان مخرج غین و خاء معجمتین است وان شش حرف را حلقی کویند چهارم اوّل بیخ زبانست با انچه برابر انست از حنک اعلی وان مخرج قافست پنجم نیز بیخ زبانست لیکن بعد از مخرج قاف باندک فاصله با انچه برابر اوست از کام بالا وان مخرج کافست واین دو حرف را لهوی کویند و لهات ان کوشت پارچه ایست که

از بیخ زبان بجانب حلق اویزانست که بفارسی انرا ملازه گویند
امّا قافرا غلصمی گویند وکافرا عکدی وغلصمه اوّل
لهات راگویند که بجانب حلقست وعکده اخر لهات رامینامند
که بجانب دهن است ششم میان زبانست با انچه برابر اوست از
کام بالا وان مخرج جیم وشین نقطه دار ویای غیر مدّیست واین سه
حرفرا شجری گویند وشجر اینجا مراد کشادگی دهن است هفتم اوّل
کناره زبانست که انرا حافه گویند از جانب چپ یا راست با انچه
برابر اوست از دندانهای اضراس وان مخرج ضاد معجمه است واین
حرفرا ضرسی وحافتی گفته اند وحافه کناره زبانرا گویند وبعضی
شجری میدانند هشتم اخر پهلوی زبانست با انچه برابر اوست
از بیخ دندانهای بالا وان مخرج لام است نهم سر زبانست
نزدیک مخرج لام با انچه برابر ویست از بیخ دندانهای
بالا وان مخرج نون است دهم سر زبان است بعد از
مخرج نون باندک فاصله با انچه محاذی ویست از بیخ
دندانهای بالا وان مخرج راء بی نقطه است واین سه حرفرا
لثوی گفته اند وبعضی لثوی وذلقی میدانند ولثه گوشت بن
دندانرا گویند وذلق کناره وتیزی هر چیزی رامینامند یازدهم سر زبانست

با بیخ دندانهای ثنایای علیا وان مخرج طاء بی نقطه ودال
بی نقطه وتاء مثناة فوقانی است واین سه حرفرا نطعی گویند ونطع
سقف دهن وشکنهای کام بالاست دوازدهم نیز سر زبانست
با سر دو دندان پیش بالا وان مخرج ذال وظاء معجمتین وثاء
مثلثه است واین سه حرفرا ذلقی گفته اند وبعضی ذلقی
ولثوی میدانند معنی ذلق ولثه مذکور شد سیزدهم سر
زبانست با سر دو دندان ثنایای سفلی وان مخرج سین مهمله
وصاد مهمله وزای معجمه است واین سه حرفرا اسلی خوانند واسله
باریکی سر زبانست چهاردهم سر دو دندان پیش بالاست با
شکم لب پائین وان مخرج فاست پانزدهم میان دو لبست وان
مخرج واو غیر مدّی وباء موحّده ومیم است امّا با از تری لب خیزد
ومیم از خشکی لب ودر واو لب نیک مقبوض نگردد واین حروفرا
شفوی گویند شانزدهم هوای فضای دهن است وان مخرج الف
وواو مدی ویاء مدی است واین سه حرفرا هوائی وجوفی
خوانند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنّه ازوی
بیرون اید وان مخرج نون ومیم است در حال اخفاء باغنه یا ادغام
باغنه مراد از غنه اوازیست که در دماغ پیچیده شود بدانکه اداء

وطریقه در امتحان دانستن مخرج انست که ان حرف را ساکن کنند
و همزهٔ مفتوحه در اوّل و در او رند و مکر زبان حرف تکلّم
کنند تا در مخرج خود قرار کیرد مثل ابّ و ات و اث علی هذا القیاس
الّا حروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشانرا
مخرج معیّنی نیست باب پنجم در بیان صفات حروف بدانکه
صفاتی که ضدّیت با یکدیکر دارند ده اند هر پنج صفت ضدّ
پنج صفت دیکر اند همس ضدّ جهر شدیده ضدّ رخوه استعلا
ضدّ استفال اطباق ضدّ انفتاح اندلاق ضدّ اصمتات همس
در لغت اواز خفی و ضعیف را کویند چون حروفی که صفت
همس دارند در مخرج خود ضعیف میشوند و اواز در محلّ تکلّم
با ایشان ضعیف میشود و جریان بهم میرساند تا انکه در ضعف
منقطع میکردد از این جهت اینحروف را مهموسه نامیده اند و
حروفی که متّصف بصفت همس اند مجتمع اند در ترکیب فحثّه
شخص سکت و باقی حروفه همه صفت جهر دارند و جهر در
لغت اواز بلند را کویند و چون حروفی که صفت جهر دارند در
مخرج بلند میشوند و در محلّ تکلّم با ایشان اواز بلند میشود و بستکی
بهم میرساند از اینجهت این حروفرا مجهوره کفته اند و حروفی

باب پنجم

که متّصف بصفت جهر اند نوزده اند آ ب ج د ذ ر ز ض
ط ظ ع غ ق ل م ن و ی الف شدیده در لغت سختی را کویند
چون حروفی که صفت شدیده دارند در مخرج خود سخت میشوند
از اینجهت این حروف را شدیده کفته اند و حروفی که متّصف بصفت
شدیده اند مجتمع اند در ترکیب اجد قط بکت و باقی حروف
همه صفت رخوه دارند رخوه در لغت سستی را کویند چون
حروفی که متّصف بصفت رخوه اند بسستی از مخرج خود
ادا میشوند از اینجهت اینحروف را رخوه کفته اند و حروفی که متّصف
بصفت رخوه اند بیست و یکحرفند ث ح خ ذ ز س ش
ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ه ی الف و اکثر از علمای
قرائت پنج حرف را از شدیده و رخوه اخراج کرده اند زیرا که
نه چنان در مخرج خود سخت میشوند که از شدیده باشند
و نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند پس ایشانرا میان
شدیده و رخوه نامیده اند و در وقتی که خواهند بیان صفت
حروف کنند نه نسبت بر شدیده میدهند و نه بر رخوه
ایشانرا ما بین شدیده و رخوه میشمارند و ان پنج حرف مجتمع
اند در ترکیب لم نرع که عبارت از لام و میم و نون و راو عین است

استعلا در لغت طلب بلندی کردن است چون حروفی که صفت
استعلا دارند زبان در محلّ تکلم بایشان میل بکام بالا میکند
از انجهة این حروف را مستعلیة نامیده اند وحروفی که متصف
بصفت استعلا اند مجتمع اند در ترکیب خص ضغط قظ وباقی
حروف همه صفت استفال دارند استفال در لغت طلب پستی
کردنست چون حروفی که صفت استفال دارند زبان در محلّ
تکلّم بایشان میل بکام پائین میکند از انجهة اینحروف را مستفلیه
مینامند وحروفی که متصّف بصفت استفال اند بیست ودو
حرف اند ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ی
الف اطباق در لغت طبق کردن وپوشانیدنست چون حروفی
که صفت اطباق دارند زبان در محلّ تکلّم بایشان کام بالا را می
پوشانند از ان جهة مطبقه نامیده اند وحروفی که صفت
اطباق دارند مجتمع اند در ترکیب صض طظ وغیر این چهار
حرف همه صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن
وجدا شدن است چون حروفی که صفت انفتاح دارند
زبان در محلّ تکلّم بایشان از کام بالا جدا میشود از انجهة
منفتحه نامیده اند وحروفی که متصّف بصفت انفتاح اند

بیست وپنج حرف اند ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ
ف ق ک ل م ن و ه ی الف انزلاق در لغت تیزی وسبکی
وکنارهٔ هرچیزی را نیز زلق گویند چون حروفی که صفت انزلاق
دارند بسرعت وسبکی از مخرج خود ادا میشوند از ان جهة مزلقه
گفته اند وحروفی که صفت انزلاق دارند مجتمع اند در ترکیب
فر من لب وغیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند اصمات
در لغت گرانی ومنع است یعنی منع است صیغهٔ رباعی مجرّد و باشند
خماسی مجرّد که همه حروف او حروف مصمته وهیچ یک از حروف
مزلقه در او نباشد واز انست که اهل لغت عسجد وعسطوس را
عجمی گفته اند وچون حروفی که صفت اصمات دارند گران و
سنگین از مخرج خود ادا میشوند از این جهة اینحروف را مصمته
گفته اند وحروفی که متصف بصفت اصمات اند بیست وسه
حرف اند ا ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ ق ک
و ه ی الف واگرچه جهت تمامی عدد بیست ونه حرف الف نیز
در صفات ذکر شده اما استادان این فن الف را اخراج کرده اند
وگفته اند الف تابع ماقبل خود است وصفاتی که ضدّیت با
صفات ماتقدم ندارند شش اند اول صفیر دوم قلقله سیم

۲۴۱۰۷۶ م
۱۴۸۹۴

تفشی چهارم لین پنجم انحراف ششم استطاله صفیر در لغت
هست کردن است که مراد صفیر گنجشك باشد و مقصد اینجا صوت
ضعیفی است که از بیخ دندانها بیرون اید وان مخصوص صاد و سین
و زاست قلقله در لغت جنبیدن و حرکت دادنست و مراد اینجا
حرکت حروفی است در مخرج که متصف بصفت قلقله باشند وان خود
مجتمع اند در ترکیب قطب جد تفشی در لغت افشا کردن و منتشر
کردانیدنست و مراد اینجا منتشر و پراکنده کردانیدن حرفی است در
مخرج خود که متصف باین صفتست وان خاصهٔ شین است و بس
لین در لغت بمعنی نرمی است و مقصد اینجا بنرمی ادا کردن حروفی
است از مخرج خود که متصف باین صفت باشند وان مخصوص واو
و یاء ساکنین مسبوق بفتحه است انحراف در لغت منحرف شدن و
کردیدن است و مراد اینجا منحرف شدن و برکشتن حروفی است از
مخرج خود که متصف باین صفت باشد وان خاصه لام و راست
استطاله در لغت طلب درازی کردن است و مراد اینجا دراز شدن
حرفی است از مخرج خود که متصف باین صفت باشد وان خاصهٔ ضاد است
و بس چنانکه کفته اند بمرتبه دراز میشود در مخرج خود که بمخرج لام
میرسد بدانکه هر حرفی از حروف هجی را پنج صفت است و بعضی را

زیاده بر پنج نیز هست چنانکه مذکور میکردد همزه را پنج صفت است
جهر شدت استفال انفتاح اصمتات با را شش صفتست جهر
شدت استفال انفتاح انزلاق قلقله تا را پنج صفتست همس شدت
انفتاح استفال اصمتات ثا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اصمتات جیم را شش صفتست جهر شدت استفال انفتاح اصمتات
قلقله حا را پنج صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمتات
خا را پنج صفت است همس رخوه استعلا انفتاح اصمتات دال را
شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمتات قلقله
ذال را پنج صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات را را
شش صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح ازلاق
انحراف زا را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات
صفیر سین را شش صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمتات
صفیر شین را شش صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمتات
تفشی صاد را شش صفتست همس رخوه استعلا اطباق اصمتات
صفیر ضاد را شش صفت است جهر رخوه استعلا اصمتات
استطاله اطباق طا را شش صفت است جهر شدت استعلا اطباق
اصمتات قلقله ظا را پنج صفتست جهر رخوه استعلا اطباق

اصمتات عین را پنج صفتست جهر بین الشده والرخاوة استفال
انفتاح اصمتات غین را پنج صفتست جهر رخوه استعلا انفتاح
اصمتات فا را پنج صفتست همس رخوه استفال انفتاح انزلاق
قاف را شش صفتست جهر شدت استعلا انفتاح اصمتات قلقله
کاف را پنج صفتست همس شدت استفال انفتاح اصمتات لام را
شش صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح انزلاق
انحراف میم را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال
انفتاح انزلاق نون را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة
استفال انفتاح انزلاق واو را شش صفتست جهر رخوه استفال
انفتاح اصمتات لین ها را پنج صفتست همس رخوه استفال
انفتاح اصمتات یا را شش صفتست جهر رخوه استفال انفتاح
اصمتات لین الف را پنج صفتست جهر رخوه استفال انفتاح
اصمتات باب سیم در بیان حروف مرققه ومفخمه بدانکه حروف
مستفله همه رقیق اند یعنی همه باریک باید گفت وتفخیم هیچ
یک نباید کرد مگر لام لفظ جلاله که الله واللهم است هرگاه
بعد از فتحه یا ضمه واقع شود جمیع قراءت تفخیم کرده اند مثل
انّ الله ورسول الله واللهم واگر بعد از کسره واقع شود همه

قراء ترقیق کرده مثل بسم الله وبالله ومگر راء مفتوح یا مضموم مثل
رحمة ورزقوا یا را ساکن ماقبل مفتوح یا ماقبل مضموم خواه
واصل ساکن باشد یا در حال وقف ساکن کرده مثل المرء وبقه
والقربى وصعر یا را ساکن ماقبل ساکن مفتوح یا مضموم مثل البحر و ماقبل
الیسر که در این صور مذکوره علماء قرائت تفخیم کرده اند واگر راء
مکسور باشد مثل رزق یا ساکن باشد وماقبل مکسور مثل فرعون
یا را ساکن باشد وماقبل را یاء ساکن باشد اعم از انکه ماقبل یا مفتوح
باشد یا مکسور باشد مثل خیر وقدیر در این چند حالت همه قراء را
را ترقیق کرده اند ومگر راء ساکن ماقبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد
مثل ارجع وارجعوا یا کسره منفصل باشد مثل الذی ارتضی ولم ارتابوا
یا بنی ارکب معنا یا راء ساکنه ماقبل مکسوری که کسره او اصلی
باشد اما بعد از رای واسطه در کلمه که راست حرف استعلا واقع
شده باشد وانچه از حروف استعلا سبعه در کلمه راکه ماقبل بکسره
اصلی واقع شده در قران مجید سه است صاد وطا وقاف صاد
در سه موضع ارصادا لمن حارب الله در سوره توبه ومرصادا
للطاغین در سورهٔ عم ولبالمرصاد در سورهٔ والفجر وطا در
یک موضع فی قرطاس فلمسوه در سورهٔ انعام وقاف فرق ومرضع

من کلّ فرقٍ در سوره توبه و فکان کلّ فرقٍ در سوره شعرا و درین
صور مذکوره همه قرّاء تفخیم کرده اند الّا در کلمه فرقٍ که خلاف
کرده بعضی بتفخیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده که بعد از را حرف
استعلا واقع شده وجمعی ترقیق کرده اند بنا برین که را در میان
دو کسره واقع شده وحروف مستعلیه همه مفخّم اند وترقیق گفتن
هیچ یک را جایز نیست وانچه متصف بصفت اطباق اند تفخیم
بیشتر باید کرد وبدانکه الف در تفخیم وترقیق تابع ماقبل خود است
پس اگر بعد از یکی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل وعملوا
الصّالحات الف نیز مفخّم میگردد یعنی تفخیم در حروف استعلا زیاده
باید کرد تا جهت الف نیز تفخیم بجا آورده باشد واگر بعد از حروف استفال
واقع شده باشد مثل مالک یوم الدّین الف نیز مرقّق میشود یعنی
ترقیق در حروف استفال بیشتر باید بجا آورد تا جهت الف نیز ترقیق
کرده باشد واگر بعد از راء مفتوحه باشد مثل رازق یا بعد از لام
جلاله واقع شده باشد بشرطی که ماقبل مفتوح یا مضموم باشد
مثل انّ الله ووجه الله واللّهمّ درین حال نیز الف مفخّم خواهد
بود وحروف مجهوره را جهر وشدیده را شدت بجای باید آورد
خصوصا قاف که اگر جهر وشدت بجای نیاورند غین شود

وکاف را

وکاف را که شدت بجای نیاورند کاف فارسی شود وحروف مطبقه
را اطباق بجای باید آورد خصوصا صاد وطا که اگر اطباق نکنند صاد
بسین وطا بتا بدل شود وناچار است از ابقاء صفت اطباق طا مثل
احطت وبسطت وفرّطتم وفرّطت ودر ابقای صفت استعلا قاف
در کلمه الم نخلقکم من ماءٍ مهین در سوره والمرسلات ودر ذهاب
آن خلاف کرده اند هر دو وجه را اختیار نموده اند وذهاب اولی است
یعنی ترک اولی است یعنی ترک کند صفت استعلا قاف را درین
کلمه وحروف صفیر را صفیر بجای باید آورد تا بکمال از مخرج خود ادا
شوند وحروف قلقله را قلقله بجای باید آورد گاهی که ساکن
باشند واگر سکون وقفی باشد قلقله زیاده باید کرد مثل یقتلون
ومن باق ویطهرون والاسباط وربوة والاسباب والنجدین وزوج
بهیج ویدخلون وبئس المهاد وحروف انحراف صلاحیت تکرار
دارند خصوصا را گاهی که مشدد باشد مثل الرّحمن الرّحیم وتکرار
لحن است پس ناچار است احتراز نمودن از آن ولام را نیز نیکو ادا کنند
باب چهارم در بیان احکام نون ساکن وتنوین بدانکه نون ساکن
وتنوین هرگاه بحروف هجا رسند محکوم بچهار حکم کردند اظهار
وادغام وقلب واخفا اظهار ظاهر کردنست مراد اینجا ظاهر کردن نون

باب چهارم

ساكن وتنوين است نزد حروف حلق وحروف حلق شش است ء هـ
ع ح غ خ مثل ينئون ومن آمن وعذاب اليم وينهون وان هذا
وقوم هاد وانعمت ومن عمل وحكيم عليم وانحر ومن حكيم
حميد وفسينغضون وان يكن غنيا واجر غير ممنون والمنخنقة
ومن خسفنا ومقيم خالدين واظهار نزد اين حروف جهة بعد مخرج
ايشانست بمخرج نون ادغام پنهان كردن شئ در شئ ديگر است
ومقصد اينجا پنهان كردن نون ساكن وتنوين است نزد حروف
يرملون وحروف يرملون شش است ي ر م ل و ن در لام و را
بی غنه ودر باقی با غنه وغنه آوازی را گويند كه در دماغ پيچيده
شود مثل من يشاء ويومئذ يصدعون ومن ربهم وغفور رحيم
ومن ماء مهين ومن لدنه وهدى للمتقين ومن وال وغشاوة
ولهم ومن ناصرين وحطة نغفر لكم وادغام نزد اين حروف بواسطه
قرب مخرج ايشان است بمخرج نون وعدم غنه در لام و را بجهة شدة
قرب ايشانست واگر نون ساكن با واو ويا ياء در يك كلمه جمع شوند و آن
در قرآن عظيم در چهار كلمه است واو در دو موضع يكی قنوان
وديگری صنوان ويا نيز در دو موضع يكی الدنيا وديگری بنيان
اظهار بايد نمود زيرا كه اگر ادغام كنند مشتبه بمضاعف شود قلب

بدل كردنست ومراد اينجا بدل گردانيدن نون ساكن وتنوين است
بميم نزد با مثل انبئهم ومن بعد وسميع بصير ودر اين هنگام كه
نون ساكن وتنوين منقلب بميم كردند اخفاء با غنه بجای بايد
آورد زيرا كه ميم مواخی نون است در غنه وصفت جهر واستفال
وانفتاح واذلاق وايضا مشارك باسته در مخرج وجهر واستفال
وانفتاح واذلاق وبعضی از استادان گفته اند كه چون نون ويا و با وجود
يكديگر واقع شده اند وبعد وقرب مخرج تا بحدی ندارند كه اظهار
وادغام تواند بود ازانست كه بدل بميم كرده اند اخفا پوشانيدن است
مقصد اينجا پوشانيدن نون ساكن وتنوين است نزد حروف اخفا
وان ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ك مثل انت و
ومن تحتها وجنات تجري وعلى الحنث العظيم ومن ثمرة وقولا
ثقيلا وانجينا ومن جنات وغساقا جزاء اندادا ومن دابة
وكاسا دهاقا وانذرتهم ومن ذرية وكيلا ذرية وانزل ومن
زكيها مباركة زيتونة وتنسون ومن سندس وخالصة سائغة
وينشر ومن شاء وصبارا شكورا وانصروا ومن صلصال وريحا
صرصرا ومنضود ومن ضعف وكلا ضربنا وينطار ومن طين و
صعيدا طيبا وانظروا ومن ظهير وظلا ظليلا وانفسكم ومن فضل

وبیوتا فارهین وانقذکم ومن قال ورزقا قالوا ومنکم من کان
وملکا کبیرا واخفای نون ساکن وتنوین نزد این حروف بمقدار
قرب وبعد ایشان باشد پس هرچه اقرب باشد اخف بود واز جهة
ان نون را نزد این حروف اخفا کنند که نه همچون حروف حلق
بعد مخرج دارند که اظهار باشد ونه همچون حروف یرملون قرب
مخرج دارند که ادغام باشد پس میان اظهار وادغام باشد و
در حال اخفا غنه لازم باشد وهیچیک از قراء ترک غنه نکرده اند
بدانکه میم مشدّد ونون مشدّد هرجا واقع شوند غنه باید کرد
مثل انّ الله والجنّة والنّاس وعمّ ولمّا وممّا ومیم ساکن هرگاه
بحروف هجا رسد محکوم بسه حکم میگردد بنزد با بنا بر قول اصح
اخفاء با غنه مثل انبئهم باسمائهم وقلوبکم به وبنزد میم ادغام
مثلین مثل هل علمتم ما فعلتم بیوسف ونزد باقی حروف باظهار
اما در پیش واو وفا اشد واظهر است مثل علی قلوبهم وعلی
سمعهم وانا ؤهم فهم غافلون باب پنجم در بیان ادغام بدانکه باب پنجم
ادغام بر دو نوع بود کبیر وصغیر ادغام کبیر انست که هریک از
متماثلین یا متقاربین یا متجانسین که بیکدیگر برسند و
هردو متحرک باشند اوّل را ساکن کنند ودر ثانی ادغام کنند

واین در قراءت ابی عمرو یعقوبست وعاصم ازین جمله در دو کلمه ادغام
کند یکی در کلمهٔ ما مکنّی در سورهٔ کهف که اصل او ما مکننی بود
نون اوّل را ساکن کردند ودر دوم ادغام کردند وبیک نون مشدّد
نوشته میشود وموضع دیگر لا تامنّا در سوره یوسف ودر لا تامنّا
اشمام لازم است واشمام درین موضع بهم آوردن لبهاست بعد
از اسکان وبنا بر اشمام ادغام لا تامنّا ناقص باشد واصل این
کلمه لا تامننا بوده نون اول ساکن کردند ودر دوم ادغام کردند
وصورة کتابه بیک نون مشدد نوشته میشود ادغام صغیر
انست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشند
در دوم ادغام کنند واین بر دو قسم است یکی متفق علیه ودیگری
مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثل است که اوّل ساکن
باشد خواه در یک کلمه باشند مانند یدرککم الموت ویوجهه
وخواه در دو کلمه مثل فاضرب به واضرب بعصاک الحجر و
ربحت تجارتهم وفی قلوبهم مرض الّا آنکه اوّل حرف مدّ باشد
که درین هنگام ادغام نباید کرد زیرا که در حرف مد باید الف
مد طبیعی لازمست و ادغام ومد ضد هم اند مثل فی یوسف
وقالوا وهم اما اگر اوّل حرف لین باشد نیز ادغام باید کرد

مثل عصوا وکانوا ویاء لیبی در قران عظیم بیاء نرسیده و
ازجمله متفق علیه است ادغام ذال از در ذال وظا مثل اذ
ذهب واذظلموا ودال قد در دال وتا مانند قد دخلوا وقد
تبین واکرچه در اکثر کتب معتبره ذکر دال قد شده اما مراد اعم
است نه احض تا انکه دال عبدتم وحصدتم وکدت ومانند
اینها داخل باشد وتاء تانیث ساکنه در تا ودال وطا مثل کانت
تاتیهم واجیبت دعوتکما وقالت طائفة وطا در تا مثل
احطت وبسطت وفرطت در اصطلاح قراء این ادغام متجانسین
کویند وادغام مثلین انست که دو حرف مثل یکدیکر بهم برسند
چنانکه ذکر شد وادغام متقاربین انست که دو حرف که مخرج
ایشان بیکدیکر نزدیک باشد بهم برسند مثل الم نخلقکم
در سوره والمرسلات لیکن در ابقاء صفت استعلاء قاف وذهاب
ان خلافست وهر دو وجه معمولست ذهاب اولی است یعنی ترک
ابقاء صفت استعلاء قاف نماید ولام بل وهل وقل در لام
ورا مثل بل لتایذ وقوا وبل ربکم وقل لهم وهل لکم ولفظ هل
در قران عظیم برا نرسیده وازجمله ادغام متفق علیه است الف
لام تعریف واین الف لام شمسی مینامند وان چهارده حرفند

که الف لام در ایشان ادغام میشوند ت ث د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ل ن وچهارده حرف دیکر اند که الف لام در ایشان ادغام
نمیشود وان الف لام را در ان هنکام الف لام قمری کویند چون مکان
ان نبود ذکر ان نشد واز مختلف فیه انچه عاصم بهره و روایت ادغام
کرده ثا را در ذال در کلمه یلهث ذلک در سوره اعراف وبا را در میم در لفظ
ارکب معنا در سوره هود ونون طسم در کانه را در میم وانچه یک
روایت که روایت بکر است ادغام نموده نون یس را در واو والقران
ونون ن والقلم را در واو والقلم وذال را در تا در باب اخذ واتخذ
مثل اخذتم واتخذتم ودر باقی مسائل مختلفه اظهار کرده وامثله
مختلف فیه که عاصم بهره ور روایت ادغام ننموده برین وجه است
وان ذال اذ است نزد شش حرف تا وجیم ودال وزا وسین
وصاد مثل اذ تبرء واذ جاء کم واذ دخلوا واذ زین واذ سمعتموه
واذ صرفنا ودال قد نزد هشت حرف جیم وذال وزا وسین
وشین وصاد وضاد وظا مثل لقد جاءکم ولقد ذرانا ولقد
زینا ولقد سمع الله وقد شغفها ولقد صرفنا ولقد ضل ولقد
ظلمک وتا تانیث ساکنه نزد شش حرف ثاء وجیم وزاء وسین
وصاد وظا مثل کذبت ثمود ونضجت جلودهم وخبت زدناهم

وانبتت سبع سنابل وحصرت صدورهم وكانت ظالمة ولام
هل نزد سه حرف تاء وثاء ونون مثل هل تعلم وهل ثوب وهل
ننبئكم ولام بل نزد هفت حرف تا و زا و سين وضاد وطا وظا
ونون مثل بل تاتيهم وبل زين وبل سولت وبل ضلوا وبل
طبع الله وبل ظننتم وبل نحن وباء ساكنه نزد دو حرف فا و ميم
مثل لم يتب فاولئك واركب معنا وپيشتر مذكور شد كه عاصم
اين لفظ را بهر دو روايت ادغام كرده ونعذب من يشاء در اخر
سوره البقرة عاصم اين كلمه را ادغام ننموده وفاء ساكنه نزد با در
كلمه نخسف بهم در سوره سبا وراء ساكنه نزد لام مثل واصبر لحكم
هر جا واقع شود ولام مجزومه نزد ذال مثل يفعل ذلك هر جا باشد
ودال ساكنه نزد ثا وان در دو موضع است در سوره ال عمران مثل
من يرد ثواب الدنيا ومن يرد ثواب الاخرة وذال ساكنه نزد تا مثل
فنبذتها در سوره طه وعذت در سوره غافر ودخان وثاء ساكنه
نزد دو حرف تا و ذال مثل لبثت واورثتموها هر جا بيايد ويلهث
ذلك اين لفظ را عاصم ادغام كرده چنانكه ذكر شد ودال ساكنه
ملفوظي در ذال در يك موضع در اول سوره مريم مثل كهيعص
ذكر رحمة باب ششم در هاء كنايه وهاء كنايه هر هائيست كه ضمير

باب ششم

مفرد

مفرد مذكر مغايب باشد مثل به وله وفيه بدانكه نزد قراء حال
تلفظ معتبر است نه صورت كتابت كه بسيار چيز هست كه در
زيرا
خط هست كه در تلفظ نيست پس انرا اعتباري نيست در حال
تلاوت مثل الف انا وواو اولئك وبسيار چيز هست كه در كتابت
نيست اما در لفظ هست مثل واو داود ويلوون وتلوون ويستوون
و وري كه در كتابة بيك واو نوشته ميشود ودر تلفظ بدو
واو خوانده ميشود وهاء كنايه نيز ازاين قبيل است كه در بعضي
حالات او را صله ميكنند ومراد از صله اينجا اشباع حركتست
يعني اگر هاء ضمير مضموم باشد مثل له واوي تولد كند واگر
مكسور باشد مثل به يائي تولد كند وبايد دانست كه هاء ضمير
محكوم بچهار حكم كرده اول هرگاه ماقبل ومابعد هر دو متحرك
باشد مثل به ان وله ذرية جميع قراء متفق اند در
صله ان دويم هرگاه ماقبل ومابعد هر دو ساكن باشد
مثل فيه اختلافا ومنه اسمه نيز همه قراء متفق اند در عدم صله
سيم هرگاه ماقبل متحرك ومابعد ساكن باشد مثل به الله
نيز هيچكس صله نكند چهارم هرگاه ماقبل ساكن باشد
ومابعد متحرك مثل فيه هدى وعليه ان شاء هيچكس

صله نکند الّا ابن کثیر و حفص که راوی عاصم است موافقت کرده
بوی در لفظ فیه مهانا در سورهٔ فرقان و کلمه یرضه لکم در سورهٔ
زمر نیز ازین جمله است زیرا که اصل او یرضاه بوده بسبب حرف
شرط الف منقلب زیا افتاده یرضه شد پس عاصم درین لفظ
صله نکند بدانکه بعضی از احکام مذکوره در بعضی از الفاظ
مخصوصه جاری نیست مثل نؤته و نصله و نوله و نؤتیه و
احوال هر یک ازین کلمات در جای خود ذکر خواهد شد
وهاء نفقه در سورهٔ هود و شورٰی ضمیر نیست بلکه از اصل
کلمه است پس در او صله نباشد وهاء لم ینته و لم تنته خواه
بصیغه غیبت و خواه بصیغهٔ خطاب هر جا واقع شود هاء ضمیر
نیست بلکه از اصل کلمه است پس درین مواضع صله نباشد باب
هفتم در بیان حروف مد و طریق آن بدانکه حروف مد سه است
الف ساکن ماقبل مفتوح و واو ساکن ماقبل مضموم و یاء ساکن
ماقبل مکسور الف قال و واو قالوا و یاء قیل و مثال هر سه در
کلمه اوذینا و سبب مد دو است همزه و سکون پس هر گاه حرف
مد و سبب مد هر دو در یک کلمه جمع شوند مثل جاء و سوء
و جیء آنرا مد متصل واجب خوانند و اگر حرف مد در کلمه باشد

باب هفتم

و سبب در کلمه دیگر مثل بما انزل و قالوا امنا و فی انفسهم آنرا مد
منفصل سنت خوانند و آنچه علماء قرائت ذکر کرده اند مد را دو
نوع قرار داده اند طبیعی و غیر طبیعی مد طبیعی عبارتست از امتداد
که حاصل شود از ذات حروف مد بقدر تلفظ بایشان
بدون سببی چنانکه گویند قال و قالوا و قیل و انرا استادان این
علم یک الف مد تقدیر کرده اند و مقدار یک الف را مد طبیعی
و ذاتی و اصلی گفته اند و مد غیر طبیعی عبارتست از زیادتی آن
امتداد و آن زیاده را مد غیر طبیعی و فرعی و عرضی گویند و قصر
عبارتست از ترک این زیاده و ابقاء مد طبیعی و زیادهٔ امتداد
را لابد است از سببی و سبب لفظی باشد یا معنوی و سبب
لفظی دو چیز است همزه و سکونی که بعد از حروف مد باشد
امّا سبب هر گاه همزه باشد خالی از آن نیست که مقدّم باشد
بر حرف مد یا مؤخّر پس اگر مقدّم باشد بر حرف مد امن و اوتی
و ایمانا مدّ او مخصوص است بقرائت نافع و اگر مؤخّر باشد
از حروف مدّ خالی از آن نیست که مجتمع شوند در یک کلمه یا نه
پس اگر مجتمع باشند مثل جاء و شاء و عن سوء و ان تبوء
و سیء و جیء آنرا مد متصل واجب خوانند چنانکه گفته شد و قصر

در اینجا جایز نیست ولیکن قراء بعضی نسبت ببعضی زیاده وکم
کنند وعاصم مقدار چهار الف مدّ کنند واگر همزه با حرف مد در
دو کلمه باشد مثل بِمَا أُنْزِلَ وَقَالُوا آمَنَّا وَفِي أَنْفُسِهِمْ انرا مد منفصل
سنت وجایز خوانند وذکران کرده شده وبعضی از قرّاء در این مد
قصر کرده اند وعاصم را نیز در اینجا چهار الف مد باشد واما
سبب هرگاه سکون باشد خالی از ان نیست که ان سکون لازم
باشد یا عارض وهریک از لازم وعارض مدغم باشند یا مظهر
وسکون لازم مدغم ومظهر در هر دو حروف مقطعه وغیر مقطعه
میباشند وحروف مقطعه حروفی را گویند که مرکب نباشد با
حرف دیگر وان چهارده حرفند وان در اوایل سور میباشد پس
هر حرفی از ان حروف که بناء هجاء ایشان بر سه حرف باشد وحرف
وسط حرف مد باشد وثالث ساکن باشد مدّ باید کرد وانچه از
حروف مقطعه بر این وجه باشد مدّ در ایشان لازم باشد وان
هفت حرفند مجتمع در ترکیب قَنَسْ كَصَمَلْ وانچه ازین حروف بر
صفت مذکوره نباشد مدّ در ایشان نباشد وان مکتوبند در
ترکیب رَهْ يَطْحُ ودو حرف دیگر ازین حروف که الف وعین است
اگرچه بناء هجاء ایشان بر سه حرفست وحرف ثالث ساکن است

اما

امّا چون حرف وسط حرف مدّ نیست بنا بران در ایشان خلافست
چنانکه بتفصیل احوال هریک درین مختصر مذکور میگردد وچون
دانستن حروف مقطعه وخواندن ان خالی از اشکال نیست بنا
بران لازم شد که حروف مقطعه را بتفصیل مذکور گردانند اوّل
شروع میشود بحرفی که مدّ در ایشان لازمست وان هفت حرفند
چنانکه در ترکیب قَنَسْ كَصَمَلْ مذکور شد قاف در اوّل سورهٔ قٓ
وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ میباشد وانرا مد سکون لازم مظهر میگویند نون
در اوّل سورهٔ نٓ وَالْقَلَمِ مذکور است وانرا مدّ سکون لازم مظهر
مینامند بنا بر قراءت حفص ومدّ سکون لازم مدغم میگویند بنا
بر روایت بکر زیرا که او نون ملفوظی را در حال وصل در واو وَ
الْقَلَمِ ادغام میگرداند سین در اوایل سور طسم دوگانه وطس
وحمعسق ویس میباشد طسم دوگانه مد سکون لازم مدغم وطس مد
سکون لازم مظهر وحمعسق مدّ سکون لازم مظهر ویس بنا
بر قراءت حفص مدّ سکون لازم مظهر وبنا بر روایت بکر مد سکون
لازم مدغم زیرا که او نون ملفوظی یس را در واو وَالْقُرْآنِ در حال
وصل ادغام میکند کاف در اوّل سورهٔ کهیعص میباشد وانرا
مد سکون لازم مظهر میخوانند صاد در اوّل سوره المص وسوره

کهیعص و سوره ص میباشد و از امد سکون لازم مظهر
مینامند میم در اوایل سور الم مطلق و حوامیم میباشد و از ا
مد سکون لازم مظهر میخوانند لام در اوایل سور الم مطلق میباشد
و لام هرجا که میم بعد از او مکتوب باشد مثل الم اول سورة البقرة
از امد سکون لازم مدغم گویند و اگر میم بعد از او مکتوب نباشد
مثل الر اول سورهٔ یونس از امد سکون لازم مظهر میخوانند و
حرف الف که در اوایل سور الم واقع است مد در او نباشد
زیرا که حرف وسط حرف مد نیست و حرف عین که در اول سوره
کهیعص و اول سوره حم عسق واقع شده اگرچه بناء هجاء
او بر سه حرف هست و حرف ثالث ساکن است اما چون حرف
وسط حرف مد نیست بلکه حرف لین است در مد ان خلاف
کرده اند اما چون اکثری از علماء قراءت حرف لین را جاری
مجرای حرف مد میدانند در او مد میکنند و وجه دیگر انست
که در میان دو مد واقع شده از انست که او را مد مجاور گفته اند
پس جمهور قراء در او مد طول و توسط کرده اند و حروفی که مد
در ایشان نیست پنج اند چنانکه در ترکیب ره یطح گفته شد
راء در اول سوره المر و الر میباشد هاء در اول سورهٔ کهیعص

و سوره طه مذکور است یا در ابتداء سورهٔ کهیعص و سورهٔ
یس میباشد طا در فاتحه سوره طه و اوایل سوره طسم دو گانه و
طس میباشد حا در اوایل سور حوامیم مذکور است مثال سکون
لازم مدغم از حروف مقطعه مثل الم و المص و المر چنانکه گفته
شد و از غیر مقطعه مثل دابة و اتحاجونی و لا الضالین و مثال
سکون لازم مظهر از حروف مقطعه مثل میم الم و المص و المر
و حرف ص و ق که هریک در اول سوره ص و القران و اول سورهٔ
ق و القران است و از غیر مقطعه مانند الآن در دو موضع مثال
سکون عارض مدغم مثل قال لهم و الرحیم ملك در قراءت ابی
عمرو و مثال سکون عارض مظهر مثل اولوا الالباب و نستعین
و یوقنون و در سبب ساکن هرچه لازم باشد جمیع قراء متفقند
در مد ان بطریق اشباع یعنی مد تمام و کسی را در ان خلافی نیست
و انچه عارض باشد طول و توسط و قصر در ان جایز باشد از جهة
اعتبار بعارض و عدم اعتبار ان و رعایت جانبین و این سه وجه
گاهی باشد که وقف باسکان یا باشمام کرده باشند و اگر روم
کنند بغیر از قصر جایز نباشد زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه
استادان این فن گفته اند روم انداختن چهار دانك حرکتست

وباقی گذاشتن دو دانگ آن پس در مثل کلمهٔ نَسْتَعِيْنُ در حالت
وقف هفت وجه محتملست طول و توسط و قصر با اسکان و
طول و توسط و قصر با اشمام و قصر با روم و طول مراد مدّ تمام
است که قدر آن بنا بر قرائت عاصم چهار الفست و توسط دو
الف و قصر یک الف اسکان ساکن کردن و انداختن حرکتست
از آخر کلمهٔ موقوف علیه که متحرک باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن
لبهاست بعد از اسکان تا اشاره شود بآن که حرکت آخر کلمهٔ موقوف
علیه ضمّه است روم مراد اینجا انداختن دو حصّه حرکت است
و باقی داشتن یک حصّه حرکت چنانکه گفته شد و اگر بجای حرف
مدّ حرف لین باشد که آن واو ساکن ماقبل مفتوح و یاء ساکن
ماقبل مفتوح است پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متّصل در یک
کلمه مثل سَوْءٍ و شَيْءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد الّا ورش
که راوی نافعست که او در حالت وصل طول و توسّط کند و در حالت
وقف طول و توسّط و قصر است از برای همه قرّاء و اگر بعد از ایشان
ساکن باشد یا لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر یا مدغم
خواهد بود یا مظهر امّا لازم مدغم دو حرفست در قرائت ابن
کثیر هاتَيْنِ و اَرِنَا الَّذَيْنِ از برای وی طول و توسّط باشد و لازم

مظهر

مظهر حرف عین است در دو موضع در اول سوره مریم و ابتدای سورهٔ
شوری جمیع قرّاء در آن طول و توسط کنند چنانکه گفته شد
امّا ساکن عارض مدغم مثل اَللَّيْلَ لِبَاسًا وَكَيْفَ فَعَلْنَا در
قرائت ابی عمرو هر سه وجه طول و توسط و قصر درو از برای
وی جایز باشد و ساکن عارض مظهر مثل وَاللَّيْلِ وَالْمُبِيْنِ و
وَالْخَوْفِ وَالطَّوْلِ و در حالتی که وقف باسکان یا باشمام نمایند
در آنچه اشمام جایز باشد همان سه وجه طول و توسّط و قصر
از برای همه قرّاء جایز باشد امّا سبب معنوی قصد مبالغه است
در نفی و آن از برای حمزه باشد مثل مدّ کردن در کلمهٔ وَمَا كُنْتَ
بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَلَا يَرْجُوْنَ وَلَا يَطَؤُنَ
و مانند این الفاظ هر جا کلمهٔ نفی باشد جهت مبالغه در نفی مدّ
میکند و ازین جمله است مدّ تعظیم در کلمهٔ توحید مثل لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ که قاصران مدّ منفصل
نیز اینجا مدّ کنند بجهة قصد مبالغهٔ در نفی که سبب معنویست
نه سبب لفظی که بعد از حرف مدّ همزه واقع است زیرا که از سبب
ملحوظ ایشان نیست چون که قاصر منفصلند بدانکه هر گاه سبب
مدّ از صفت خود متغیّر شود خواه همزه و خواه ساکن مدّ قصر

جایز باشد بنا بر اعتماد ناکردن واعتماد ان پس هرگاه وصل کنند
آلم اوّل سوره ال عمران را بلفظ الله که بعد از وست در میم آلم
همه قراء مدّ وقصر کنند بنا بر عدم اعتبار بعارض واعتبار ان
وتحقیق درین مقام انست که اگر اثر سبب باقی نباشد مثل آن
جاءَ آمرُنا در قرائت ابو عمرو والم الله در قرائت جمیع قراء درین
حال قصر اولی باشد واگر چنانچه اثر سبب باقی باشد مثل
هٰؤلآءِ اِن کُنتُمْ در روایت بزّی وقالون مدّ اولی باشد بدانکه
در قران عظیم وفرقان کریم شش موضع است که همزهٔ استفهام
با الف لام تعریف جمع شده وان کلمهٔ آلذّکرین است در دو
موضع در سورهٔ انعام ولفظ آلآن در دو موضع در سورهٔ
یونس وکلمهٔ آللّه در دو موضع یکی در سورهٔ یونس ودیگری
در سورهٔ نمل ودرین مواضع مدّ لازم باشد جهة رفع التقاء
ساکنین واین مدّ را مدّ تفرقه ومنقلب ومبدّل گفته اند
تفرقه جهت ان گویند که این مدّ تفرقه میکند میان همزهٔ
خبری واستفهامی زیرا که در همزه استفهام مدّ میباشد نه در
خبری منقلب ومبدل جهة انکه گویند که همزهٔ خبری منقلب ومبدّل بالف شده وجمیع قراء
درین مواضع مد کنند امّا همه متفقند در ابدال با مد وتسهیل کالالف

باقصر

با قصر وتسهیل در لغت آسان گردانیدن است ودر اصطلاح
قرّاء همزه را میان همزه والف خواندن است هرگاه همزهٔ اوّل
مفتوح باشد ومیان همزه وواو یا خواندنست هرگاه همزهٔ
اوّل مضموم یا مکسور باشد وعاصم را درین نوع مد نیز چهار
الف باشد واگرچه شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم
از هر نوع از انواع مد که باشد سه الف ذکر کرده اما معمول
در میان استادان از برای عاصم چهار الف مد است وتقدیر
چهار الف نمودن خالی از اشکال نیست وبعضی گفته اند
سماعیست از استاد کامل صاحب سلیقه باید شنید وبعضی
گفته اند بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد مثلا برای هر الفی
یک انگشت عقد کند نه بسیار از روی آهستگی ونه بسیار
از روی سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کند علی هذا
القیاس واستادان گفته اند که هر جا مدّی باشد که طول
وتوسّط وقصر در ان جایز باشد در طول چهار الف
ودر توسّط دو الف ودر قصر یک الف تقدیر کنند و
گفته اند در هر مدّی که طول وتوسط وقصر جایز است
اگر حرف مدّ باشد مثل یُؤمِنُونَ وَنَستَعِینُ طول اولی است

از توسّط و توسط اولی است از قصر و اگر جای حرف مدّ حرف لین باشد مثل سَوْءٍ و شَيْءٍ قصر اولی است از توسّط و توسّط اولی است از طول باب هشتم در بیان اعوذ بالله گفتن و بسم الله خواندن بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت سنّت است و بعضی بر وجوب رفته اند و مستند شده اند بایهٔ کریمه فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ امّا اکثر بر انند که سنّت است چنانکه در کتب تفاسیر تصریح بان شده و صیغهٔ وی بمذهب اصح اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ است و اگرچه بصیغه دیگر اداکردن رخصت داده اند مثل اَعُوْذُ بِاللّٰهِ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِيْعِ الْعَلِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ الصَّمَدِ الْمُبِيْنِ مِنَ الشَّيْطَانِ اللَّعِيْنِ وَاَسْتَعِيْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ امّا اولی و انسب انست که اکتفا بصیغهٔ اوّل کند چنانکه حضرت باری تعالی در سورهٔ نحل ذکر کرده بنوعی که گذشت پس اگر بحضور قاری مستمعی باشد بلند باید گفت و اگر مستمعی نباشد یا در نماز خواند مستتر باید گفت و گفتن این مخصوص بخمسی یا عشری یا حزبی

باب هشتم

یا نصف

یا نصف جزوی یا جزوی یا اوّل سوره نیست از هرجا که شروع بتلاوت کند سنّت است اعوذ بالله گفتن و وقف بر او و وصله بما بعد ان از قران خواه بسم الله و خواه غیر بسم الله جایز است بدانکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خواندن در ابتداء سورهٔ از سور قرانی ناچار است الّا سوره توبه که نباید گفتن خواه ابتداء کنند و خواه وصل ورا بسوره انفال زیرا که بسم الله از برای امانست و در براءة امان نیست چنانکه حضرت پروردگار جلّ و تعالی شانه میفرمایند فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ و نیز میفرمایند وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَآفَّةً پس اگر ابتداء بایهٔ یا خمسی یا عشری یا حزبی یا نصفی یا جزوی از سور قرانی کند مخیّر است در گفتن بسم الله و ترک ان امّا در اجزای براءت ترک اولیست بدانکه پیش قرّاء سنّت است که در ده سوره بسم الله را وصل کنند پنج الحمد که سورهٔ فاتحة الكتاب و انعام و الکهف و السبا و الملئکة باشد ششم سورة الانبیاء هفتم سورة الرحمن هشتم القمر نهم الحاقة دهم القارعة و نه سوره است که وصل بسم الله را باینها منع نموده اند بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند اوّل سورة محمّد دویم و یتم دو لا اقسم چهارم عبس پنجم ویل للمطففین

ششم لم یکن هفتم الهٰکم التکاثر هشتم ویل لکلّ همزة نهم
تبّت یدا ابی لهب وجمیع قرّاء متّفقند که در اوّل سورة الحمد
ابتدا بر بسم الله باید کرد امّا خلاف میان دو سوره بسم الله
گفتنست و قالون که راوی نافع است وکسائی وعاصم وابن
کثیر چون از سوره فارغ شوند بسم الله میگویند وشروع بسوره
دیگر مینمایند وباقی قرّاء وورش که راوی دیگر نافعست و
ابن عامر وابو عمرو وحمزه ترک بسم الله نموده اند چنانکه در کتب
قراءت مکتوبست وجمهور قرّا جایز دانسته اند قطع اخر سوره
از بسم الله ووصل بسم الله بسوره اینده وهمچنین وصل اخر
سوره بر بسم الله ووصل بسم الله بسوره وقطع اخر سوره از
بسم الله وقطع بسم الله از سوره اینده ووجه اوّل اولی وجوه
این سه وجه است امّا وصل اخر سوره ببسم الله وقطع بسم الله
از سوره اینده این وجه نزد قرّا ممنوع است باب نهم در بیان
احکام وقف وکیفیّت ان بدانکه وقف در لغت بریدن وبند
کردنست ودر اصطلاح قرّا بریدن کلمه است از ما بعد وی ودر
اینجا دو مطلبست مطلب اوّل در احکام وقف بدانکه چون
قاری را ممکن نیست که قصّه را یا سوره را بیکنفس تمام کند

باب نهم

لابد اختیار وقف باید نمود جهت استراحت نفس وحسن ابتدا
بما بعد ان ووقف منقسم بچهار قسم میگردد تام وکافی وحسن
وقبیح وقف تام انست که کلمه موقوف علیه را تعلّق بما بعد
نباشد نه از روی لفظ ونه از روی معنی مثل وقف بر مالک
یوم الدّین وابتدا بایّاک نعبد ووقف بر اولئک هم المفلحون
وابتدا بانّ الّذین کفروا وتام از جهت ان گویند که سخن تمام
است ومخاطب را انتظاری نیست پس در اینجا وقف توان کرد
وابتدا بما بعد توان نمود ووقف کافی انست که کلمهٔ موقوف
علیه را تعلّق بما بعد باشد از روی معنی نه از روی لفظ مثل
وقف بر ممّا رزقناهم ینفقون وابتدا بر والّذین یؤمنون و
وقف بر ومن قبلک وابتدا بر وبالاخرة وکافی از برای ان
گویند که وقف در وی خوبست ومخاطب را کافیست وابتداء
بما بعد ان جایز است ووقف حسن انست که کلمهٔ موقوف
علیه تعلّق بما بعد داشته باشد از روی لفظ نه از روی معنی
مثل وقف بر الحمد لله وابتداء بربّ العالمین وحسن از جهت
ان گویند که معنی مفهومست در نفس الامر ووقف بروی
حسن ومفید است امّا ابتداء بما بعد ان بدون اعادهٔ موقوف

علیه حسن نیست مکر انکه رؤس ای باشد که دران هنکام ابتداء
بما بعدان بدون اعاده موقوف علیه توان کرد بدانکه وقف
بر سر ایات سنّت بود بنا بر روایتی که وارد شده از امّ سلمه رضی الله
عنها که کفت حضرت رسول صلعم در حال قراءت بر سر هر ایه وقف
میکرد و وقف قبیح انست که بر کلمهٔ وقف کند که معنی مفهوم نشد
مثل وقف بر بسم از بسم الله الرّحمن الرّحیم یا بر ما لک از ما لک یوم
الدّین و قبیح از جهت ان کویند که معنی مفهوم نکردد و فایده
از ان وقف حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست
مکر بضرورة مثل انقطاع نفس و تبیین وجوه قرائی و ابتداء
بما بعد نتوان کرد بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در قران
عظیم هیچ جا نیست که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست
که وقف حرام باشد چنانکه در کتب این فن مقرر است و اینکه
علماء قرائت کفته اند که وقف بر فلان موضع جایز نیست مراد
انست که بدون اعاده موقوف علیه وقف نتوان نمود نه انکه
وقف مطلق نتوان کرد بلکه هرکاه اعاده موقوف علیه کند
وقف توان نمود مطلب دویم در کیفیت وقف بدانکه وقف را
در کلام عرب وجوه متعدد هست امّا معمول نزد قراء سه وجه
اسکان

اسکان و اشمام و روم اسکان انداختن حرکت اخر کلمهٔ موقوف
علیه است اکر متحرک باشد و این در کلمات ثلث جاریست
اشمام عبارت از اشاره بشفتین است بحرکت موقوف علیه
بعد از ان که انرا ساکن کرده باشند پس فرق میان اسکان و
اشمام بتحریک عضو باشد که ان ضمّ شفتین است و از انست
که هر وجهی که در وقف با اسکان از طول و توسّط و قصر جایز است
در وقف با اشمام نیز جایز است و روم عبارتست از نطق به بعضی
از حرکت موقوف علیه و چون بعضی از حرکت هست حکم
وصل دارد بغیر از قصر جایز نباشد و انچه از استادان این فن
استماع افتاده روم انداختن چهار دانک حرکت و باقی داشتن
دو دانکست و این مخصوص کسره و جرّ و رفع و ضم است پس
در فتح و نصب نباشد و قول الدانی که در فتح مشدّد جایز داشته اند
اعتباری ندارد و نزد قرّاء مردود و ناپسند است و رموزی
که شیخ سجاوندی جهت وقف تعیین نموده شش است م ط
ج ز ص لا م علامت وقف لازمست یعنی البته وقف باید کرد
که اکر وصل کنند در بعضی مواضع فساد در معنی بهم میرسد
چنانکه جمعی از قرّاء کفته اند که در بعضی از مواضع وقف لازم

کذشتن بیم کفر است هرکاه ان وصل از روی عمد باشد ط علامت
وقف مطلقست یعنی مقید بیکی از لزوم و جواز و رخصت
نیست واین وقف در جائی میباشد که اخر کلام باشد که قطع
مستحسن وصوابا باشد واکر وصل کنند معنی فاسد نشود ج
علامت وقف جایز است ومقصد از جایز درینمقام انست
که میتوان ایستادن ومیتوان کذشتن اما ایستادن اولیست
ز علامت وقف مجوز است ومراد از مجوز انست که ایستادن
وکذشتن هردو تجویز کرده اند امّا کذشتن اولیست ص
علامت وقف مرخص است ومطلب از مرخص انست که اکر
نفس تنکی کند رخصت وقف کرده اند واکر نفس تنکی نکند
رخصت وقف نموده اند لا علامت لا وقفست یعنی درین
موضع وقف نباید کرد پس اکر لا درمیان ایه باشد نیز وقف
نباید کرد واکر وقف کند اعاده موقوف علیه باید نمود واما
اکر لا بر سر ایه مکتوب باشد کذشتن اولیست واکر وقف کند
نیز مرخص است بنا بر حدیثی که از ام سلمه منقولست که حضرت
پیغمبر صلعم بر سر هر ایه وقف مینمود پس اکر وقف بر ایه هرچند
لا مکتوب باشد احتیاج باعاده موقوف علیه نیست بلکه ابتداء

بان ایه میتوان نمود بدانکه صورت جزمی که در قران بسرخی مینویسند
علامت ایه است پس اکر ان جزم بسرخی تنها مکتوب باشد وقف کند
واکر چیزی از علامات وقف بان ایه نوشته شده باشد بعضی از
استادان کفته اند که ان ایه تابع ان علامتست نکته کفته اند که
فرق چه باشد میان کلمه که لا مکتوب باشد ومیان کلمه که لا مکتوب
نباشد وجه کفته اند که در کلمه که لا مکتوب نباشد بهیچوجه
نتوان وقف کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا وخبر
نوشته میشود مثل وقف بر والذین او واو ونصروا لا وابتدا از
اولئک وایضا میان مستثنی منه ومستثنی نوشته میشود مثل وقف
بر فَسَجَدَ الْمَلَآئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ لا وابتدا از کلمه اِلَّا اِبْلِيسَ علی
هذا القیاس ودر کلمه که لا مکتوب نباشد در حال ضرورت
وقف توان کرد امّا اعاده موقوف علیه باید نمود بدانکه
متاخّرین هشت رمز دیکر جهة وقف زیاد کرده اند واز انهاست
س قفه قف ق قلا صل صلی ک س وقفه هردو علامت سکته
اند یعنی بران کلمه اندک وقفی با قطع صوت وحذف اعراب
بدون قطع نفس باید نمود والحال در اکثر مصاحف لفظ
سکته درست مینویسند قف علامت قف فی هذا الموضع است

ودر بعضی مصاحف لفظ قف در اخر او تاء تانیث الحاق میکنند
قفه مینویسند واین قف وقفه هر دو بمعنی امر واقع شده اند
بمعنی ایستادن اولیست از گذشتن ق علامت قیل وقف است
یعنی در اینجا بنا بر قول بعضی وقف جایز است امّا اولی
وصلست قلا علامت قیل لا وقف است یعنی بعضی گفته اند
که درین موضع وقف نیست صل علامت قد یوصل است
یعنی درینمقام وقف هست امّا وصل اولی است صلے علامت
الوصل اولی من الوقف است یعنی درین موضع اگرچه رخصت
وقف داده اند امّا وصل اولیست بنا برین معنی علامت صل
وصلے بیکدیگر نزدیک باشند ک علامت وقف کذلک است
یعنی هر وقتی که پیش ازین مذکور شده این وقف نیز همان حکم
دارد بدانکه شش رمز دیگر هست که تعلّق بر وقف ندارد
وامّا در مصاحف مینویسند از برای فوائد چند که ذکر ان درین
مختصر کرده میشود ه ی خب عب تب لب ه علامت پنج
ایه است ی علامت ده ایه است هرگاه کوفی وبصری در عدد
پنج ایه وده ایه متّفق باشند ها ویا نویسند واگر خلاف باشد
میان ایشان از برای کوفی همان ها ویا جهت پنج ایه وده ایه

مینویسند واز برای بصری جهة پنج ایه خب مینویسند وجهة
ده ایه عب می نویسند امّا تب ولب هر دو علامت ابتداء
ایه اند هرگاه اهل بصره متّفق باشند در ایه علامت تب
نویسند واگر اهل بصره در ایه متّفق نباشند علامت لب نویسند
وگاه باشد که علامت پنج ایه خ وخمس نویسند وعلامت ده
ایه ع وعشر نویسند امّا انچه معمولست درمیان کتّاب وی
را در متن قران مینویسند وخ وخمس وع وعشر هر کدام
اراده کنند بر حواشی مصاحف مکتوب میکردانند باب دهم
باب دهم
دربیان رسم الخط قران وکیفیّت وقف بران بدانکه عاصم در
حال وقف تابع رسم الخط است هر کلمهٔ که بتاء طولانی نوشته
شده باشد مثل رحمت وسنّت ونعمت بتاء وقف میکند
واگر بها مکتوب باشد یعنی بتاء مدوّر نوشته شده
باشد مثل وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ را بها وقف میکند وهرجا
نظایر این در قران منظر در اید برین وجه قیاس کن و دیگر
کلمه کاین که تنوین ان بنون مکتوبست عاصم بنون وقف
میکند وابو عمرو بحذف تنوین وقف مینماید که کایّ باشد
بدانکه طریق کیفیّت رسم الخط چنانکه از استادان وعلمای

این فن شنیده ود رکتب معتبره قراءت دیده برین وجه است
اوّل تاء تانیث متحرک اینجا بتاء طولانی مکتوبست مواضع آنست
که ذکران کرده میشود و باقی همه بها مکتوبست کلمه رحمت در
هفت موضع اوّل یرجون رحمت الله در سورة البقرة دویم
ان رحمت الله قریب در سورهٔ اعراف سیم رحمت الله و برکاته
در سورهٔ هود چهارم ذکر رحمت ربّك عبده زکریّا در
سورهٔ مریم پنجم الی اثار رحمت الله در سورهٔ روم ششم
یقسمون رحمت ربّك هفتم و رحمت ربّك خیر هر دو در
سورهٔ زخرف کلمه نعمت در یازده موضع اوّل واذکروا
نعمت الله علیکم در سورهٔ البقرة دوّم واذکروا نعمت الله
علیکم اذ کنتم در سورهٔ ال عمران سیّم امنوا اذکروا نعمت الله
علیکم اذ همّ در سورهٔ مائده چهارم نعمت الله کفرا پنجم وان
تعدّوا نعمت الله لا تحصوها هر دو در سوره ابرهیم ششم
و بنعمت الله یکفرون هفتم یعرفون نعمت الله هشتم واشکروا
نعمت الله هر سه در سورهٔ نحل نهم وفی البحر بنعمت الله لیریکم
من ایاته در سوره لقمان دهم یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمت
الله علیکم در سوره فاطر یازدهم و بنعمت ربّك در سورهٔ

وللطور

والطّور کلمه امرات هر جا که مضاف بزوج باشد وان در هفت
موضع است اوّل وقالت امرات عمران در سوره ال عمران دوّم
وامرات العزیز تراود سیّم وامرات العزیز الان هر دو در سورهٔ
یوسف چهارم وقالت امرات فرعون در سورهٔ قصص پنجم
وامرات نوح ششم وامرات لوط هفتم وامرات فرعون هر سه
در سورهٔ تحریم کلمه سنّت در پنج موضع اوّل سنّت الاوّلین
در سورهٔ انفال دویم الا سنّت الاوّلین سیم فلن تجد لسنّت الله
تحویلا چهارم ولن تجد لسنّت الله تبدیلا هر سه در سوره فاطر پنجم
وسنّت الله التی در سوره غافر واینجا در سورهٔ فتح واقع شده
سنّت الله التی در او خلافست کلمهٔ لعنت در دو موضع اوّل
فنجعل لعنت الله علی الکاذبین در سورهٔ ال عمران دویم و
الخامسة ان لعنت الله در سورهٔ نور کلمه معصیت در دو
موضع اوّل ومعصیت الرّسول واذا جاؤك دویم ومعصیت
الرّسول وتناجوا هر دو در سوره مجادله کلمه کلمت در پنج
موضع اوّل وتمّت کلمت ربّك در سورهٔ انعام دوّم وتمّت
کلمت ربّك الحسنی در سورهٔ اعراف سیّم کذلك حقّت کلمت
ربّك علی الّذین چهارم وانّ الّذین حقّت علیهم کلمت

ربّك لا يؤمنون هر دو در سورهٔ یونس بنجم وحقت کلمت ربّك
علی الّذین کفروا در سورهٔ مؤمن که غافر نیز گویند امّا آنچه در سورهٔ
یونس و مؤمن است خلاف کرده اند کلمهٔ قرّت در یکموضع قرّت
عین در سورهٔ قصص کلمهٔ ابنت در یکموضع مریم ابنت در
سورهٔ تحریم کلمه فطرت یکموضع فطرت الله در سورهٔ روم کلمهٔ
شجرت یکموضع انّ شجرت الزّقوم در سورهٔ دخان کلمهٔ جنّت
یکموضع وجنّت نعیم در سورهٔ اذا وقعت کلمه بقیّت یکموضع
بقیّت الله در سورهٔ هود کلمهٔ غیابت در دو موضع اوّل فی غیابت
الجبّ یلتقطه دوّم وفی غیابت الجبّ واوحینا هر دو در سورهٔ
یوسف کلمهٔ ایٰت در دو موضع اوّل ایٰت للسّائلین در سورهٔ
یوسف دوم وایٰت من ربّه در عنکبوت کلمهٔ یا ابت در هر جا
که واقع شود کلمهٔ ذات در هر جا که ذکر کرده شود کلمهٔ بیّنت
یکموضع فهم علی بیّنت من ربّه در سورهٔ فاطر کلمهٔ ثمرات در
یکموضع من ثمرات من اکمامها در سورهٔ فصّلت کلمهٔ غرفات در
یکموضع فی الغرفات امنون در سورهٔ سبا کلمه جمالت در
یکموضع جمالت صفر در سورهٔ والمرسلات کلمه اللات در
یکموضع افرایتم اللاّت والعزّی در سورهٔ والنّجم کلمه هیهات

٦ درولحفظ

در دو لفظ هیهات هیهات لما توعدون در سوره مؤمنون
کلمهٔ لات در یکموضع ولات حین مناص در سورهٔ ص کلمه
مرضات در سه موضع اوّل نفسه ابتغآء مرضات الله دوّم و
اموالهم ابتغآء مرضات الله هر دو در سوره نساء سیّم تبتغی
مرضات ازواجك در سورهٔ تحریم وهر کلمه از کلمات مذکوره
مثل ایات وثمرات وجمالات که بصیغه جمع نوشته میشود بتاء
طولانی مکتوب میگردد واگر بصیغه مفرد نوشته شود بها مکتوب شوها
بود ودیگر از جملهٔ رسم الخط حروفی یا کلماتی اند که مقطوع نوشته
میشوند وان لام جاره است در چهار موضع اوّل فمال هؤلاء
القوم در سورهٔ نسائ دوّم مال هذا الکتاب در سورهٔ کهف سیّم ما
لهذا الرّسول در سورهٔ فرقان چهارم فمال الّذین کفروا قبلك
مهطعین در سورهٔ معارج عاصم درین مواضع بر لام جاره
وقف میکند نه بر ما بخلاف ابی عمرو وکسائی کلمهٔ یا ایها در
سه موضع بی الف مکتوبست اوّل ایه المؤمنون در سورهٔ نور
دوّم یا ایه السّاحر ادع لنا در سوره زخرف سیّم سنفرغ لکم
ایه الثّقلان در سوره الرّحمن عاصم درین سه موضع بی الف
وقف میکند بخلاف ابی عمرو وکسائی کلمه ویکانّ ویکانّه

عاصم دزین دوموضع در اوّل بر نون وقف کند ودر ثانی بر هٰا
بریا بخلاف کسائی ونهٔ برکاف بخلاف ابوعمرو کلمهٔ ایّاما تدعوا
عاصم برما وقف میکند نه بر ایّا بخلاف حمزه وکسائی کلمهٔ عمّ و
فیم ولم وبم ومِمّ درین پنج لفظ عاصم برمیم وقف میکند نه بر یای
ها وقف مینماید بخلاف بزّی که وی زاد درین مواضع دو وجه است
کلمهٔ انا در رسم الخط بالف مکتوبست ودر حال وصل جمیع قرّاء
بی الف خوانده اند ودر حال وقف بالف وقف نموده اند کلمهٔ
لکنّا هو الله در سورهٔ کهف رسم الخطان بالف مکتوبست
بجهت آنکه اصل وی لکن انا بوده است جمیع قرّاء در حالهٔ وصل
بی الف میخوانند غیر ابن عامر ودر حال وقف همه بالف وقف
میکنند ودیگر کلمائی چند هستند که رسم الخط ایشان بواو و
الفست باقی همه بالف بی واو مکتوبست کلمهٔ الملؤا در چهار موضع
اوّل فقال یا ایها الملؤا الذین کفروا در سوره مؤمنون دوّم
یا ایها الملؤا انی سیّم یا ایها الملؤا افتونی چهارم یا ایها الملؤا ایکم هرسه
در سورهٔ نمل کلمهٔ نشؤا یکموضع وفی اموالنا ما نشؤا در سورهٔ
هود کلمهٔ انبؤا یکموضع انبؤا ما کانوا در سوره انعام کلمهٔ
شرکؤا در دو موضع شرکؤا لقد تقطع در سورهٔ انعام دوّم

ام لهم شرکؤا در سوره شوری کلمهٔ شفعؤا در دو موضع اوّل
شفعؤا ما کانوا در سورهٔ روم دوّم شفعؤا ما کانوا در سورهٔ
شعرا کلمهٔ الضعفؤا در دو موضع اوّل الضعفؤا در سورهٔ
ابرهیم دوّم فیقول الضعفؤا در سورهٔ مؤمن کلمهٔ علمؤا
در دو موضع اوّل علمؤا بنی اسرائیل در سورهٔ شعرا دوّم من عباده
العلمؤا در سوره فاطر کلمهٔ بلؤا در دو موضع اوّل لهو البلؤا
در سورهٔ والصافات دوّم بلؤا مبین در سورهٔ دخان کلمهٔ
دعؤا یکموضع وما دعؤا الکافرین در سوره مؤمن کلمهٔ
برآؤا یکموضع انا برآؤا منکم در سورهٔ ممتحنه ودیگر بعضی از
افعال اند که در بعضی از مواضع رسم الخط ایشان بواو و
الف مکتوبست کلمهٔ یتفیّؤا در سورهٔ نحل کلمهٔ اتوکّؤا در سورهٔ
طه کلمهٔ تظمؤا نیز در سوره طه کلمهٔ یدرؤا در سورهٔ نور
کلمهٔ یعبؤا در سورهٔ فرقان کلمهٔ ینشؤا در سورهٔ زخرف کلمه
یبدؤا الخلق هرجا که بیاید کلمهٔ ینبّؤا الذین هرجا که بیاید
غیر سوره برآءة نبؤا الذین کفروا که بالف مکتوبست کلمهٔ
جزؤا در چهار موضع بواو والف مکتوبست بخلاف اوّل
انما جزؤا دوّم وذلک جزؤا الظالمین هر دو در سورهٔ مائده

٧ یا نهرف در سورهٔ شوری در رسم الخط با واو مکتوب است اما در قرائت بی واو خوانده میشود
نسخه

سیّم وجزآؤسیّئة درسوره شوری چهارم وذلك جزاؤا الظالمین
درسوره حشر ودر دوموضع دیگراست که دران خلافست
اوّل جزاء الحسنی درسورهٔ کهف دوّم وجزاؤمن تزکّی درسورهٔ
طه کلمهٔ یدعوا وتدعوا وادعوا ویرجوا ویتلو ویبلوا وسائلوا
واشکروا ولیربوا ولیعفوا هرجاکه بیایند این کلمات همه بواو
والف مکتوبند باانکه صیغهٔ واحد اند غیران یّعفوعنهم
درسورهٔ نساء که بی الف مکتوبست کلمهٔ جاؤ وباؤ وفاءو
وشاؤ باانکه صیغه جمع اند بی الف مکتوبند کلمهٔ سعود رسبا
وعتواد رسورهٔ فرقان وتبوّءوا الدّار والایمان درحشر بی الف
اند کلمهٔ اولو هرجا بیاید باواو والف مکتوبست ودربعضی
ازکتب قراءت مذکوراست که ذوا باالف مکتوبست هرجا باشد
مگر شش موضع که بی الف مذکوراست اوّل لذو علم درسورهٔ
یوسف دوّم ذو العرش درسورهٔ مؤمن سیّم لذو مغفرة
چهارم وذو عقاب هردو درسورهٔ حمّ سجده پنجم انّ الله ذو
الفضل العظیم درسورهٔ حدید ششم ذو العرش المجید در
سورهٔ بروج کلمهٔ اولئك واولوا واولی واولات پیش ازلام
واو مکتوبست امّا بی واو خوانده میشود کلمهٔ نجوة یکموضع الی النّجوة

درسورهٔ مؤمن بواو مکتوبست کلمهٔ صلوة وزکوة وحیوة
ومشکوة هرجا واقع شوند بواو مکتوبند مگر انکه مضاف بضمیر
باشند که درین هنگام مکتوب باالف خواهند بود مثل
صلاتهم وبصلاتك وصلاتی وحیاتنا وحیاتکم وحیاتی
زیراکه هرگاه مضاف بغیر ضمیر باشند مثل صلوة الفجر وصلوة
العشاء درین حال مکتوب بواو خواهند بود کلمهٔ یبنؤم
یکموضع یابنؤمّ درسوره طه بواو مکتوبست ودیگر کلماتی
چند هستند که در رسم الخطّ بیك واو مکتوبند ودر تلفظ
بدو واو خوانده میشوند ودربعضی مصاحف بعضی کلمات
انرا بدو واو سیاهی نیز مینویسند وهر دو وجه مستحسن ومعمولست
امّا جمعی واو سرخی بواو سیاهی دربعضی مواضع الحاق میکنند
وان مستحسن وپسندیده نیست زیراکه خلاف رسم الخطّ و
خلاف طریقه استادانست ازجهت انکه رسم الخطّ این کلمات
بیکواواست وطریقه استادان انست که درجائی که خلاف
میان استادان یاراویان باشد یکروایت رابسیاهی مینویسند
وروایت دیگر را بسرخی علامت میگذارند ودرینمقام خلافی
نیست بلکه همهٔ استادان وراویان متّفقند که درتلفظ

بد وواو خوانده میشود ودر رسم الخط بیکواو مکتوبست پس
الحاق کردن واو سرخی بیفایده وبیوجه است وان کلمات این است
داود ویلوون وورى والغاوون ویستوون ونستوا وفاوا
ودیگر کلماتی چند هستند که رسم الخط ایشان بیاء زائده
یا واو زایده است یعنی در تحت همزه یاء زایده وواو زایده
نوشته میشود وان مواضع اینست اول من نبائ المرسلین
در سورهٔ انعام دوم من تلقائ نفسی در سوره یونس سیم
وایتائ ذى القربى در سورهٔ نحل چهارم ومن انائ الليل در سوره
طه پنجم ومن ورائ حجاب در سوره شوری ششم قل اؤنبئکم
همزه ثانیه مزکو واو دارد هفتم ا ؤنزل علیه در سورهٔ ص
هشتم اؤلقي الذكر علیه قمر در هر دو موضع همزه ثانیه را مزکو
واو مینویسند هم سا ؤریکم ایاتی در سوره اعراف خلاف
کرده اند که مزکو همزه او بواو مکتوبست یا بغیر واو دهم ولا
تقولن لشائ در سوره کهف بالف زایده پیش از یا مکتوبست
کلمهٔ ائنکم بیا مکتوبست در چهار موضع اول ائنکم
لتشهدون در سورهٔ انعام دوم ائنکم لتاتون در سورهٔ
نمل سیم ائنکم لتاتون الرجال در سوره عنکبوت چهارم

ائنکم لتکفرون در سورهٔ حم سجده ودر غیر این سور مذکوره
بی یا مکتوبست کلمهٔ ائنا بیاست در دو موضع اول ائنا
لمخرجون در سورهٔ نمل دوم ائنا لتارکوا در سوره والصافات
کلمهٔ ائذا در یکموضع بیا نوشته میشود که در سوره واقعه
است ودر غیر این صورت بغیر یا مکتوبست کلمهٔ افائن مات
بیاست در غیر سورهٔ ال عمران اما در کلمهٔ افائن مت
در سورهٔ انبیا خلاف کرده کلمهٔ ائن در سورهٔ شعرا بایاست
ودر سورهٔ اعراف بی یا مکتوبست اما در کلمهٔ ائن ذکرتم
در سوره یس وائفکا در والصافات خلاف کرده اند و
دیگر از افعال کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب
اجتماع ساکنین افتاده است ودر کتابت نیز نمینویسند
وان در پنج موضع واقع شده است اول یدع الانسان دوم
ویمح الله الباطل هر دو در سورهٔ بنی اسرائیل سیم ویدع
الداع در سوره قمر چهارم سندع الزبانیه در سوره علق
پنجم ننج المؤمنین در سوره یونس اما در کلمهٔ یوم یات
لا تکلم در سوره هود حذف لام فعل کرده اند با انکه
اجتماع ساکنین نشده است ودیگر سه کلمه است که بصورة

همزه مکتوبست اوّل ملء الارض در سورهٔ ال عمران دوّم فیها
دفء در سورهٔ نحل سیّم یخرج الخبأ در سورهٔ نمل امّا در کلمهٔ
لا لافهم در سوره قریش بیك همزه بی یا در رسم الخط مکتوب
است ودر حال قراءت با یا خوانده میشود ودیگر کلماتی
چند هستند که بعضی از ایشان ذوات الواواند وبعضی ذوات
الیا یعنی الفی که منقلب از واو یا از یا باشد بیان ان میشود
برین وجه امّا ذوات الواو بر دو نوع‌اند اوّل انکه با الف
مکتوبست مثل دعا وعفا وتلا وعلا دوّم انکه مرسوم بیاست
وان در نه کلمه است ضحی وضحیها والقوی ودحیها وتلیها
وطحیها وسجی وزکی ودنی وذوات الیا نیز بر دو نوع‌اند اوّل
انکه مرسوم بیاست مانند رمی واتی واستهدی دوّم انکه
مرسوم بالفست وان در هفت موضع است اوّل ومن عصانی
در سوره ابرهیم دوّم الی المسجد الاقصا الذی در سوره بنی
اسرائیل سیّم من تولاه در سوره حج چهارم اقصا المدینة
در سورهٔ قصص پنجم اقصا المدینة در سوره یس ششم
سیماهم در سوره فتح هفتم طغا در سوره والنازعات
وضابطه در دانستن ذوات الواو وذوات الیاء انست

کرهرکا

هرگاه فعل را متصل گردانند بضمائر بحرکات وسکنات معلوم گردد
مثل دعوت ورمیت ورخوت ومضیت ودر اسم بر تثنیه
گردانیدن معلوم میشود مثل هدیان وسمیان وعصوان
وقودان والفاظ این امثله غیر قرانست وباقی را برین قیاس
باید کرد ولفظ ابی ورای هرجا باشد بیا مکتوبست ودیگر
کلمات مقطوعه در رسم الخط بنوعیست که مذکور میگردد
کلمه امن مقطوعست در چهار موضع اوّل ام من یکون
علیه در سوره نساء دوّم ام من اسس بنیانه در سوره توبه
سیّم ام من خلقنا در سورهٔ والصافات چهارم ام من یاتی
امنا در سوره حم سجده کلمه ان لا در ده موضع اوّل حقیق
علی ان لا اقول دوم ان لا اقول وان لا یقولوا هر دو در
سوره اعراف سیّم ان لا ملجأ در سوره توبه چهارم ان لا اله
الا هو پنجم ان لا تعبدوا الا الله هر دو در سورهٔ هود ششم
ان لا تشرك بی شیئا در سوره حج هفتم ان لا تعبدوا الشیطان
در سوره یس هشتم وان لا تعلوا علی الله در سوره دخان نهم
ان لا یشرکن بالله شیئا در سوره ممتحنه دهم ان لا یدخلنها الیوم در
سوره ن کلمهٔ یوم هم در دو موضع اوّل یوم هم بارزون در

در سوره مؤمن دوم یوم هم علی النار در سورهٔ والذاریات
کلمهٔ عتوعن ما در یکموضع فلما عتوا عن ما نهوا عنه در سورهٔ
اعراف کلمهٔ عن من در دو موضع اول عن من یشاء در سوره
نور دوم عن من تولی در سورهٔ والنجم کلمهٔ انّ ما بکسر همزه در
یکموضع انّ ما توعدون لآت در سوره انعام کلمه انّ ما
بفتح همزه در سه موضع اول وانّ ما توعدون در سورهٔ حج
دوم وانّ ما توعدون سیم ولو انّ ما فی الارض هر دو در
سورهٔ لقمان کلمه این ما در هشت موضع اول این ما تکونوا
در سوره بقره دوم این ما ثقفوا در سورهٔ آل عمران سیم
این ما تکونوا در سوره نساء چهارم قالوا این ما کنتم
تدعون در سوره اعراف پنجم این ما کنت در سوره مریم
ششم این ما کنتم تشرکون در سورهٔ مؤمن هفتم این ما کنتم
در سوره حدید هشتم این ما کانوا در سوره مجادله کلمهٔ فی ما
در یازده موضع اول فی ما فعلن فی انفسهن من معروف
در سوره بقره دوم فی ما آتیکم در سورهٔ مائده سیم فی ما
اوحی الیّ چهارم فی ما آتیکم هر دو در سورهٔ انعام پنجم فی ما
اشتهت انفسهم در سوره انبیاء ششم فی ما افضتم در سوره

نور

نور هفتم فی ما ههنا در سوره شعرا هشتم فی ما رزقناکم در
سورهٔ روم نهم فی ما هم فیه دهم فی ما کانوا هر دو در سورهٔ
زمر یازدهم فی ما لا تعلمون در سورهٔ واقعه کلمهٔ کلما در
پنج موضع اول کل ما ردوا در سورهٔ نساء دوم کلما دخلت
در سورهٔ اعراف سیم من کل ما سألتموه در سورهٔ ابرهیم
چهارم کل ما جاء امة پنجم کل ما القی در سوره ملک و کلمه
که در سورهٔ ابرهیم است متفق علیه است و چهار موضع دیگر
مختلف فیه است و در بعضی کتب مذکور است که کلمه کلما
خبت در سوره بنی اسرائیل نیز مقطوع است اما در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو می نویسند کلمه لبئس ما در پنج موضع
اول لبئس ما شروا در سوره بقره دوم لبئس ما کانوا یعملون
سیم لبئس ما کانوا یصنعون چهارم لبئس ما کانوا یفعلون
پنجم لبئس ما قدمت هر چهار در سورهٔ مائده کلمه ان ما
در یکموضع وان ما نرینک در سوره رعد کلمهٔ حیث ما کنتم
در دو موضع هر دو در سورهٔ بقره کلمه من ما در دو موضع
اول فمن ما ملکت در سورهٔ نساء دوم لکم من ما ملکت
در سورهٔ روم و دیگر بعضی از کلمات موصوله هستند که

ذکر ان از جمله ضروریاتست کلمهٔ ان لن در سه موضع اوّل
ان لن نجعل لکم در سورهٔ کهف دوّم ان لن تحصوه در
سورهٔ مزمّل سیّم ان لن نجمع عظامه در سوره قیامت امّا در
مواضع مذکوره خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی
مقطوع گفته اند و جمعی برانند که کلمه ان لن تحصوه در سوره
مزمّل موصولست باخلاف و در دو موضع دیگر مقطوعست
بی خلاف کلمهٔ لکیلا در چهار موضع اوّل لکیلا تحزنوا در
سورهٔ ال عمران دوّم لکیلا یعلم در سوره حج سیّم لکیلا
یکون علیک حرج در سورهٔ احزاب چهارم لکیلا تاسوا در
سوره حدید کلمهٔ الّا اصل ان اِن لا بوده است در پنج موضع
اوّل الّا تفعلوه در سوره انفال دوّم الّا تکن فتنة سیّم الّا
تنصروه هر دو در سورهٔ توبه چهارم الّا تغفرلی در سورهٔ هود
پنجم الّا تصرف در سورهٔ یوسف کلمهٔ فالّم یک موضع فالّم
یستجیبوا لکم در سورهٔ هود کلمه مّمّ و ممّن و عمّ در تمام قران
متّصل اند و چون موصول درین مواضع اقل بود ذکر ان نمود
و دیگر بعضی از مواضع رسم الخط که ذکر ان نشد زیرا که اگر
ذکر میکرد این مختصر سبب تطویل و ملال میشد و چون ان

مواضع

مواضع ضرور نبود مذکور نکرد بدانکه چون در وقت تصحیح و
مقابله قران حک بی فایده و اصلاح بیرون از قاعده میشد بنا
برین بخاطر فاتر رسید که انچه از استادان کامل و قاریان صاحب
تامّل و علماء دین مبین شنیده و در کتب معتبره دیده ذکر ان
کند و بر اهل علم و دانش مبرهن و روشنست که رسم الخط را
دخلی چندان در قراءت نیست و تخلف ازان ضرری و نقصی
بثواب تلاوت نمیرساند چنانکه این داعی حقیقی مدّت سی
سال تتبع علم قراءت کرده و استادان بسیار را خدمت نموده
و هیچ یک ازایشان نگفته که اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در
تلاوت بی اجر خواهد بود یا خللی در معنی قران بهم میرسد ازان
جمله جاؤ و شاؤ و باؤ که صیغه جمعند موافق لغت و عربیت لازمست
که بعد از واو جمع الف نوشته شود و در رسم الخط بی الف
مذکور است و همچنین تدعوا و یرجوا و یبدؤا الخلق باانکه
صیغهٔ مفردند و صیغهٔ مفرد باید بی الف نوشته شود مع
هذا در رسم الخط باالف مکتوبست پس اولی و انسب انست
که اگر در صیغهٔ جمع مثل جاؤ و امثال ان الف نوشته باشند
حک نکنند و خود را زحمت بیفایده ندهند و قران را از مالیت

بیرون نبرند واکر نوشته باشند رعایت رسم الخط نموده
ننویسند ودر مثل تدعوا وماننداٰن که صیغهٔ مفرد نداکر
الف نوشته باشد احتیاج بنوشتن نیست واکر نوشته باشند
رعایت رسم الخط کرده حک نکنند وهمچنین در کلمات مثل
شُرَکٰوآءُ وَشُفَعٰوآءُ وَضُعَفٰوآءُ وماننداٰن که در رسم الخط بواو است
اکر بالف نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نمیرسد پس
اولی وانسب انست که این کلمات و نظایر ان بهر نوع که کتابت شده
باشد بحال خود بکذارند واحتیاج بحک واصلاح نیست اما
کلماتی که مقطوعند مثل کل ما ولبئس ما واین ما والفاظی که
موصولند مانند مِمّ وَمِمَّن وَعَمَّ اکر رعایت مقطوع وموصول
کنند بیفایده نخواهد بود وهمچنین کلمهٔ رحمت وسنت ونعمت
که بتاء طولانی در رسم الخط مکتوبست اکر بتاء طولانی
نویسند بهتراست وایضا کلمهٔ صلوة وزکوة ولی نعجة که مرسوم
بتاء مدوّر است اکر بهاء کتابت کنند احسن است زیرا که عاصم
در وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف بعلم قرائت
باشد در حال وقف رعایت مقطوع وموصول خواهد
نمود وتاء طولانی را بتاء وتاء مدوّر را بها وقف خواهد

کرد وهر کلمه از کلمات قران را از روی علم ودانش ملاحظه
نموده بنوعی که فسادی در معنی وخللی بنظم قران بهم نرسد
وقف خواهد کرد ودر سنهٔ خمس واربعین بعد الالف
که از الطاف ایزدی وعنایات لم یزلی بشرف خاک بوسی
استانهٔ مقدسهٔ عرش درجهٔ ثامن الائمة الاطهار سلام الله
علیه وعلی ابائه الاخیار مشرف کردید قرب جوار رسیدهٔ
سینهٔ انحضرت حاصل شده بود واین قلیل الاستطاعه
تردد در خدمت والا نهمت کل کلستان جلالت وسیادت
نهال بوستان افاضت وافادت منبع زلال افضال دانش
وبینش مطلع انوار کمال افرینش کشاف رموز دقایق مفتاح
کنوز حقایق خلاصهٔ اولاد سیّد المرسلین زبدهٔ احفاد ائمه
المعصومین وارث علوم مصطفوی شمع دودمان مرتضوی
امیر محمد زمان الرّضوی روّح الله روحه الشریف بروایح
الجنان بمنّه وجوده وکرمه والرّضوان مینمود وخود را از
جملهٔ تلامذهٔ ایشان میشمرد ومسائل ضروری دین خود را
ازان بزرک دین فرا میکرفت ودر ایّام ماه مبارک رمضان
بمقابلهٔ صحیفهٔ قران اشتغال میداشتند وقاری مجلس

مقابله استاد فقیر زین القراء وتاج القدماء المستغرق فی بحار
رحمة الله الباری حاجی محمّد رضای قاری حافظ روضهٔ متبرّکه
بهشت نشان فردوس مکان بود روزی در اثناء مقابله
گفتگو از رسم الخط در میان آمد بخبر از استاد مبرور مغفور
مشافهة شنید این بود که رعایت رسم الخط در کتابت وقرائت
ضرور نیست که البتّه بحلّ واصلاح آن کوشش تمام نمایند
ونیز سیّد جلیل القدر عظیم الشان الواصل الی جوار رحمة الله
الملك المنّان فرمودند که حدیثی درین باب نظر نرسیده که
اگر کسی در کتابت وتلاوت رعایت رسم الخط نکند بی اجر واثم خواهد
بود باب یازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم وکیفیّت
وقف ووصل ایشان وانزاد راصطلاح قرّاء فرش گویند وفرش
در لغت گستردن وپهن کردن است چون الفاظی که در میان
دو راوی اختلاف واقع شده سوره بسوره منتشر وواضح میگردد
ازین جهت فرش گویند بدانکه قران حمید وفرقان مجید در اکثر
بلاد بقراءت عاصم نوشته شده وبروایت عاصم خوانده میشود
بنابران ضرور شد ذکر روایتین راویان عاصم واختلافات
ایشان از اوّل قران تا اخر قران نماید پس در هر کلمه که خلاف میان

باب یازدهم

حفص

حفص وبکر که شعبه نیز گویند باشد روایت حفص بسیاهی نوشته
میشود وروایت بکر بسرخی علامت گذاشته میشود چنانکه سوره
بسوره مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وتقدس سورة البقرة
ثمّ اتّخذتم حفص باظهار خوانده وبکر بادغام ذال در تا میخواند
وهمچنین اخذت واخذتم واتّخذت واتّخذتم هرجا بیاید حفص
باظهار ذال خوانده وبکر بادغام ذال در تا میخواند ودر کلمهٔ
عُذْتُ وَعُذْتُم وَنَبَذْتُ وَنَبَذْتُهَا وامثال اینها عاصم بهر دو
روایت باظهار خوانده هُزُوًا حفص درین موضع وهرجا که بیاید
بواو قراءت کرده وبکر بهمزه روایت میکند قل اتّخذتم اظهار
ذال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شده بدانکه
همزه قل اتّخذتم مفتوحست زیرا که همزهٔ استفهام است وهمزهٔ
استفهام مفتوح میباشد چون همزه استفهام داخل این کلمه
شد همزهٔ وصل که همزه فعل باشد در لفظ در درج افتاد ودر
کتابت نیز انداخته اند قل اتّخذتم شد ودر قران عظیم وفرقان
کریم هفت موضع است که همزه استفهام بر سر فعل در آمده شش
موضع متفق علیه است اوّل کلمه قل اتّخذتم درین سوره دوّم
اطّلع الغیب ام اتّخذ در سورهٔ مریم همزهٔ اطّلع همزهٔ استفهامست

سیّئم افتری علی الله کذبا در سوره سبا چهارم اصطفی البنات
در سوره والصّافّات پنجم استکبرت ام کنت در سوره صٓ
ششم سواء علیهم استغفرت لهم در سوره منافقین هفتم
که مختلف فیه است اتّخذناهم سخریّا نیز در سوره صٓ عاصم
ونافع وابن کثیر وابن عامر بهمزهٔ استفهام خوانده اند وابوعمرو
وحمزه وکسائی بهمزه وصل روایت کرده اند عمّا تعملون اولئک
حفص بتا خوانده وبکر بیا میخواند ثمّ اتّخذتم مذکور شد لجبریل
وجبریل درین دو موضع وهرجا که بیاید حفص بکسر جیم وسکون
با وکسر را بروزن حزقیل خوانده وبکر بفتح جیم وسکون با وفتح را
وهمزهٔ مکسوره بدون یا بروزن جحمرش میخواند میکائیل درین
موضع وهرجا که بیاید حفص بالف بعد از کاف بروزن فیعال
قراءت کرده وبکر بالف بعد از کاف وهمزه مکسوره ویاء ساکنه
بعد از همزه بروزن فیعاليل روایت مینماید عهدی الظّالمین
حفص بسکون یا خوانده وبکر بفتح یا میخواند بیتی للطّائفین حفص
بفتح یاء روایت کرده وبکر بسکون یا قراءت مینماید ام تقولون
انّ ابرهیم حفص بتاء خطاب خوانده واخر ایه ونحن له مخلصون
را وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بیاء غیبت

میخواند ودر واخر ایة مذکوره وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی گذارند لرؤف رحیم حفص درین موضع
وهرجا که بیاید بهمزه وواو ساکنه بعد از همزه قراءت کرده
وبکر بهمزه بدون واو روایت میکند خطوات حفص درین
موضع وهرجا که مذکور شود بضم طا خوانده وبکر بسکون طا
میخواند لیس البرّ حفص بضم را قراءت کرده وبکر بفتح را قراءت
میکند من موص حفص بضم میم وسکون واو وتخفیف صاد
خوانده وبکر بضم میم وفتح واو وتشدید صاد میخواند ولتکملوا
حفص بضم تا وسکون کاف وتخفیف میم قراءت کرده وبکر
بضم تا وفتح کاف وتشدید میم روایت نموده بان تاتوا البیوت
واتوا البیوت حفص درین دو موضع وهرجا که بیاید بضم با
خوانده وبکر بکسر با میخواند والله رؤف رحیم گذشت ولا
تتبعوا خطوات ذکر شد حتّی یطهرن حفص بسکون طا و
تخفیف هاء مضمومه روایت کرده وبکر بفتح طاء مشدّده
وتشدید هاء مفتوحه قراءت کرده هزوا مذکور شد قدره
وعلی المقتر قدره حفص درین دو موضع بفتح دال خوانده
وبکر بسکون دال میخواند وصیّة لازواجهم حفص بنصب تاء

منوّنًا خوانده وبکر برفع تاء منوّنًا روایت نموده ودر کلمهٔ
ازواجا وقف جائز واولی وصل است وعلامت ج وصلی
بسرخی مینویسند وبعضی گمان برده اند که حفص وبکر
درین کلمه در وقف ووصل خلاف کرده اند واین توهمیست
که کرده اند بلکه هر دو در وقف ووصل متفقند ویبسط
حفص بسین وصاد هردو خوانده واکثر استادان برانند
که اصح سین است وبکر بصاد میخواند جُزْءًا حفص بسکون زا
روایت کرده وبکر بضم زا قراءت میکند فنعمّا هی درین سوره
ونعمّا یعظکم درسوره نساء حفص بکسر عین خوانده وبکر
باختلاس کسره عین میخواند یعنی کسرهٔ عین را اخفا میکند چنانکه
یکدانگ از حرکت را حذف کنند ودو دانگ را باقی دارند وتلفظ
باین کلمه بر روایت بکر خالی از اشکال نیست بلکه باید مشافهةً از استادان
بشنوند یکفر حفص بیاء قرائت کرده وبکر بنون روایت میکند
ودر کلمه خیرٌ لکم که در نسا قبل ویست هر دو راوی وقف مطلق
نموده اند وعلامت ط بسرخی مینویسند فأذنوا حفص بفتح
فا وسکون همزه وفتح ذال خوانده وبکر بفتح فا والف ممدوده
بعد از فا وکسر ذال میخواند سورة آل عمران رضوان هرجا که واقع

سورة آل عمران

شود غیر یک لفظ که ان من اتّبع رضوانه است در سورهٔ مائده
که عاصم بدین کلمه هر دو روایت بکسر را خوانده ودر باقی حفص
بکسر را خوانده وبکر بضم را میخواند وهی حفص بفتح یا قرائت
کرده وبکر بسکون یا روایت میکند من المیّت ویخرج المیّت
حفص درین دو لفظ وهرجا که بیاید بکسر یاء مشدّده خوانده
وبکر بسکون یاء مخففه میخواند رؤف گفته شد وضعت حفص
بفتح عین وتاء تانیث ساکنه قرائت کرده ودر کلمه انثی که در ما
قبل وی است وقف مطلق وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر
بسکون عین وتاء مضمومه که صیغه متکلم باشد روایت میکند
وکلمه مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی گذارند وکفّلها
زکریّا حفص بقصر خوانده وبکر بمدّ وهمزه مفتوحه میخواند
وزکریّا المحراب حفص بقصر قرائت کرده وبکر بمدّ وهمزهٔ
مضمومه روایت میکند دعا زکریّا ربّه حفص بقصر تلاوت
کرده وبکر بمدّ وهمزه مضمومه روایت میکند یوتیکم گذشت
فیوفّیهم حفص بیاء غیبت قراءت کرده وبکر بنون روایت میکند
یؤدّه الیک حفص در دو موضع بکسر وصلهٔ ها خوانده وبکر
بسکون وغیر صله ها میخواند اخذتم ذکر شد یبغون ویرجعون

حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء
خطاب قرائت مینماید حج البیت حفص بکسر حا خوانده و بکر
بفتح حا میخواند و ما یفعلوا فلن یکفروه حفص درین دو
موضع بیاء غیبت تلاوت نموده و بکر بتاء خطاب قرائت
مینماید قرح فقد مس القوم قرح حفص درین دو لفظ و
هر جا که بیاید بفتح قاف قرح خوانده و بکر بضم میخواند نؤته
در دو موضع حفص بکسر و صلهٔ ها قرائت کرده و بکر بسکون
و عدم صلهٔ ها روایت مینماید فی بیوتکم گذشت یجمعون
حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند رضوان
در دو موضع حکم آن ذکر شد القرح گذشت ما بین دو رضوان
واقعست حکم آن ذکر شد ولتبیننه ولا تکتمونه را حفص
درین دو لفظ بتاء خطاب قرائت نموده و بکر بیاء غیبت
روایت مینماید سوره النساء سیصلون حفص بفتح یا خوانده
و کلمه نارا که در ما قبل ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر بضم یا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی گذارند و در نسخهٔ مصححه بنظر در
آمده که وقف مطلق را از برای حفص و وصل از برای بکر

سورة النساء

مذکور

مذکور بود اما مشهور قول اول است یوصی حفص بکسر صاد
قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت مینماید و در کلمهٔ من بعد
وصیة یوصی بها حفص و بکر هر دو متفق اند البیوت ذکر شد
مبینة حفص بکسر یا قراءت کرده و بکر بفتح یا روایت نموده
احل حفص بضم همزه و کسر حا بصیغهٔ مجهول خوانده و در کلمهٔ
علیکم که در ما قبل ویست وقف جایز کند و علامت ج بسیاهی
نویسند و بکر بفتح همزه و فتح حا بصیغهٔ معلوم میخواند و لفظ
علیکم را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند احصن حفص
بصیغهٔ مجهول روایت کرده و بکر بصیغهٔ معلوم روایت
مینماید نعما گذشت لم تکن حفص بتاء خطاب قراءت کرده
و بکر بیاء غیبت روایت مینماید نوله و نصله حفص در
هر دو موضع بکسر و صلهٔ ها خوانده و بکر بسکون و عدم صله
ها میخواند یدخلون حفص بصیغهٔ معلوم که از باب اول
ثلاثی مجرد باشد قراءت کرده و بکر بصیغهٔ مجهول دا مینماید
سوف یؤتیهم حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند سورة
المائده رضوانا مذکور شد شنآن قوم ان صدوکم و شنآن
قوم علی ان تعدلوا حفص درین دو موضع و هر جا بیاید بفتح

سورة المائده

نون روایت کرده وبکر بسکون نون قراءت میکند ارجلکم
حفص بفتح لام خوانده وبکر بکسر لام میخواند من اتّبع رضوانه
درین کلمه درکسر راهر دو راوی متفقند ودر سوره آل عمران نیز
مذکور شد بباسطٍ یدی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا
میخواند هُزُوًا ولفظ حکم ان ذکر شد رسالته حفص بفتح تا
وضم ها قراءت کرده که مفرد باشد وبکر با الف بعد از لام وکسر تا
وها روایت میکند که جمع باشد عَقَّدْتُم حفص بتشدید قاف
خواند وبکر بتخفیف میخواند اُستُحِقّ را حفص بصیغه معلوم
والاولیان را بصیغه تثنیه قرائت کرد وبکر کلمه اولرا بصیغه
مجهول وثانی را بصیغه جمع که اوّلین باشد روایت مینماید
الغُیُوب درین سوره در دو موضع وهرجا که بیاید حفص
بضم غین خوانده وبکر بکسر غین میخواند وامّیَ حفص بفتح یا
قرائت کرده وبکر بسکون یا روایت مینماید سورة الانعام
یصرف حفص بصیغه مجهول خوانده وبکر بصیغه معلوم که
از باب دوم ثلاثی مجرّد باشد میخواند فِتْنَتُهُم حفص بفتح تاء
ثانی قراءت کرده وبکر بضم تاء ثانی روایت مینماید
ولا نکذّب ونکون حفص بنصب حرف اخیر این دو کلمه خوانده

سورة الانعام

وبکر برفع حرف اخیر این دو کلمه میخواند افلا تعقلون حفص بتاء
خطاب قراءت کرده وبکر بیاء غیبت روایت مینماید ولتستبین
حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت دامینماید خُفْیَةً
حفص بضم خا خوانده وبکر بکسر خا میخواند رءا درین سوره وهر
جا واقع شود حفص بفتح را وفتح همزه قرائت کرده وبکر باماله
را واماله همزه قراءت مینماید اماله میل دادن فتحه است بجانب
کسره واین لازمست که از استاد مشافهة بشنوند اما هرگاه
بعد از را حرف ساکنی باشد مثل رءا القمر ورءا الشمس و
این دو کلمه نیز درین سوره واقع شده اند حفص در حالت وقف
ووصل بفتح را وفتح همزه خوانده وبکر در حالت وصل باماله
را وفتح همزه میخواند واماله همزه نیز نمیخواند واگر وقف کند
باماله راء واماله همزه میخواند وبس وجهی حفص بفتح یا روایت
کرده وبکر بسکون یا روایت میکند زکریا حفص بقصر خوانده
وبکر بمدّ وهمزه مفتوحه میخواند لتنذر حفص بتاء خطاب
قراءت کرده وبکر بیاء غیبت قراءت میکند بینکم حفص
بفتح نون روایت کرده وبکر بضم نون روایت میکند من
المیّت وتخرج المیّت ذکر کرده شد انّها حفص بفتح همزه خواند

وکلمه وما یشعرکم راکه در سا قبل وی است وصل مینماید وعلامت
لا بسیاهی مینویسند وبکر بدو وجه میخواند یکی بفتح همزه وکلمه
وما یشعرکم را وصل میکند ودرین حال از برای ان همان لا
بسیاهی نویسند ووجه دیکر بکسره همزه روایت میکند ودرین
حال در کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
نویسند منزل حفص بفتح نون وزاء مشدده خوانده وبکر
بسکون نون وزاء مخففه میخواند حَرَمٌ حفص بصیغه معلوم
روایت کرده وبکر بصیغه مجهول روایت میکند رسالته حفص بصیغه مفرد
وبکر بصیغه جمع روایت مینماید چنانکه کذشت حَرَجٌ حفص
بفتح را خوانده وبکر بکسر را میخواند یَصَّعَّدُ حفص بفتح صاد
مشدده وفتح عین مشدده خوانده وبکر بفتح صاد مشدده
والف بعد از صاد وفتح عین مخففه میخواند ویوم یحشرهم
حفص بیاء غیبت قرائت کرده وبکر بنون روایت مینماید
مکانتهم حفص بغیر الف بصیغه مفرد خوانده وبکر بالف
بعد از نون بصیغه جمع خوانده وان یکن میتة حفص بیاء
غیبت قرائت کرده وبکر بتاء خطاب قرائت میکند خطوات
مذکور شد قل ءالذکرین در دو موضع بابدال وتسهیل

همزه

است از برای جمیع قرّاء چنانکه در بحث مدّ مذکور شد وهمزه
بسرخی مقدّم یا مؤخر بر همزه سیاهی نوشتن درینمقام وجهی
ندارد زیراکه سرخی علامت خلافست ودر اینجا خلافی نیست بلکه
همه قرّاء در ابدال وتسهیل این متفقند پس الف سرخی
نوشتن عبث وبیفایده باشد واکرچه مکان بیان ان نبود
امّا جهة ان ذکر شد که بپیروی اشتباهی که بر بعضی شده نمایند
وچیزی که عبث وبیفایده است در قران ننویسند تذکّرون
حفص بفتح ذال مخففه خوانده وبکر بفتح ذال مشدده میخواند

سورة الاعراف

سورة الاعراف تذکّرون مذکور شد قالا ربّنا ظلمنا انفسنا
بکر در نون انفسنا سکته میکند وحفص بی سکته میخواند ولکن
لا تعلمون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
یغشی اللیل حفص بسکون غین وکسر شین مخففه قرائت کرده
وبکر بفتح غین وکسر شین مشدده قرائت مینماید خفیة حفص بضم
خا روایت کرده وبکر بکسر خا روایت مینماید میّت کذشت یذکّرون
مذکور شد بسطة حفص بسین خوانده وبعضی از استادان سین
وصاد هر دو از برای حفص ذکر کرده اند امّا سین را اصح دانسته اند
وبکر بصاد میخواند چنانکه کفته شد بیوتا مذکور شد انکم حفص

بیك همزهٔ مكسوره قرائت كرده وبكر بدو همزه اوّل مفتوحه
ثانی مكسوره روایت میكند معی حفص بفتح یا روایت
كرده وبكر بسكون یا قرائت میكند إنّ حفص بیك همزهٔ
مكسوره خوانده وبكر بدو همزه اوّل مفتوحه وثانی مكسورهٔ
میخواند تلقف حفص بسكون لام وتخفیف قاف روایت
كرده وبكر بفتح لام وتشدید قاف قرائت مینماید آمنتم حفص
بیك همزه ممدوده خوانده وبكر بدو همزه اوّل استفهام
وثانی ممدوده میخواند یعرشون حفص بكسر را قرائت كرده
وبكر بضم را روایت مینماید كلمهٔ مُتَبَّرٌ بتشدید باء موحده
مكتوبست نه بتشدید را چون بعضی اوقات كتّاب تغییر
در اعراب وتشدید میدهند جهت ان ذكر شد قَالَ ابْنَ اُمَّ
حفص بفتح میم قرائت كرده وبكر بكسر میم روایت میكند معذرة
حفص بفتح تا منوّنا خوانده وبكر برفع تا منوّنا میخواند بئیس
حفص بفتح با وكسر همزه ویاء ساكنه بروزن رئیس قرائت
كرده وبكر این كلمه را بدو وجه خوانده یكی بفتح با وسكون
یا وفتح همزه بروزن جعفر میخواند ووجه دیگر موافق حفص
قرائت میكند تعقلون حفص بتاء خطاب روایت كرده و

بكر

بكر بیاء غیبت قرائت میكند یمسّكون حفص بفتح میم وكسر سین
مشدّده خوانده وبكر بسكون میم وكسر سین مخففه میخواند اولم
یتفكروا بكر بسكت را خوانده وحفص بی سكت میخواند شُرَكَآءَ
حفص بضم شین وفتح را وفتح كاف والف بعد از كاف وهمزهٔ
مفتوحه بروزن قُدَمَاء قرائت كرده وبكر بكسر شین وسكون
را وفتح كاف منونا كه شِرْكًا بروزن حبرًا قرائت میكند سورة
الانفال رمی حفص بفتح میم خوانده وبكر با ماله میم میخواند

سورة الانفال

مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ حفص بضم نون وكسر دال روایت كرده
وبكر بضم نون منوّنا وفتح دال روایت میكند وَأَنَّ حفص
بفتح همزه خوانده وكلمه ولو كثرت را كه در ما قبل وی است
وصل كند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبكر بكسر همزه میخواند
ودر لفظ وَلَوْ كَثُرَتْ وقف مطلق كند وعلامت ط بسرخی
نویسند مَنْ حَيَّ حفص با دغام روایت كرده وبكر بفك ادغام
كه حَيِيَ باشد روایت میكند ولا یحسبنّ حفص بیاء غیبت
قرائت كرده وبكر بتاء خطاب روایت میكند لِلسَّلْمِ حفص
بفتح سین خوانده وبكر بكسر سین میخواند اَخَذْتُمْ اظهار ذال
از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بكر مذكور شد

سورة التوبة

سوره التوبه رِضْوانٌ گذشت کلمه لَا يَسْتَوُونَ بيك واو
در رسم الخط مکتوبست وبدو واو خوانده میشود ودر باب
رسم الخط ذکر شد ومذکور شد که واو زیادتی بسرخی بیفاید
وعبث است ننویسند زیرا که سرخی علامت خلافست ودر
اینجا خلاف نیست عشیرتکم حفص بصیغهٔ مفرد خوانده و
بکر بصیغهٔ جمع میخواند ودر هر دو روایت بضم تا خوانده میشود
ویضل حفص بصیغهٔ مجهول قرائت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم
که از باب دوم ثلاثی مجرد باشد قراءت میکند رضوان در
دو موضع الغیوب بیکموضع ذکر این کلمات شد مَعِيَ اَبَدًا وَمَعِيَ
عَدُوًّا حفص هر دو را بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند چنانکه
مذکور شد صَلَوٰتَكَ حفص بفتح تا بدون الف بعد از واو قرائت
کرده که مفرد باشد وبکر بکسر تا والف بعد از واو قرائت میکند
که جمع باشد مُرْجَوْنَ حفص بفتح جیم وسکون واو خوانده وبکر بفتح
جیم وهمزه مضمومه بعد از جیم وواو ساکنه بعد از همزه میخواند
رِضْوانٌ ذکر شد جرف هار حفص بضم را وفتح ها روایت کرده وبکر
بسکون را واماله ها روایت کرده تقطع حفص بفتح تا خوانده
وبکر بضم تا میخواند نَزِيغُ حفص بیاء غیبت قرائت کرده

بتاء

سورة يونس

وبکر بتاء خطاب قرائت میکند رؤف در دو موضع ذکر آن
شد سورهٔ یونس الر حفص بفتح را خوانده در اوایل سوره هرجا
واقع شود وبکر باماله را میخواند تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای
حفص وتشدید ذال از برای بکر مذکور شد يُفَصِّلُ حفص بیاء
غیبت قرائت کرده ودر کلمه بِالْحَقِّ که در ما قبل وی است
وقف جایز میدانند وعلامت ج بسیاهی نویسند ودر جائی
بنظر رسید که وصل میکند وعلامت لا بسیاهی مینویسند
وظاهر اینست که وجه اول اولی والسبست وبکر بنون قرائت
میکند ودر لفظ بالحق وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
نویسند وکلمه تِلْقَائِ در رسم الخط بیای زایده در تحت
همزه مکسوره مکتوبست اما بتلفظ در نمی اید وَلَا اَدْرٰىكُمْ
حفص بفتح را روایت کرده وبکر باماله را روایت میکند متاع
حفص بفتح عین میخواند وکلمه عَلٰى اَنْفُسِكُمْ را که در ما قبل
ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع عین
میخواند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
نگذارند من المیّت ویخرج المیّت حکم ان گذشت اَمَّنْ لَا يَهِدِّي
حفص بفتح یا قرائت کرده وبکر بکسر یا قرائت میکند وَيَوْمَ

یَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت روایت کرده وبکر بنون روایت
میکند کلمهٔ آلْآنَ بابدال وتسهیل ازبرای جمیع قرّاء ذکر شده و
درین مقام همزه بسرخی بیفزایند وعبث نویسند چنانکه
در آلذَّکَرَیْنِ ذکر کرده شد وحکم مدّ الله همان حکم آلذَّکَرَیْنِ
وَآلْآنَ دارد از جمیع جهات اجری حفص درینموضع وهرجا
بیاید بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند بُیُوتًا وَبُیُوتَکُمْ
گذشت مدّ آلْآنَ درین مکان همان حکم دارد که سابقًا مذکور
شد وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ حفص بیاء خوانده وبکر بنون میخواند
نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ حفص بسکون نون ثانی وجیم مخفّفه قرائت
کرده وبکر بفتح نون ثانی وجیم مشدّده روایت میکند واکثر
قرّاء بر آنند که در رسم الخط بی یا مکتوبست سورهٔ هود آلر
ذکر شد تَذَکَّرُونَ مذکور شد فَعُمِّیَتْ حفص بضمّ عین و
کسر میم مشدّده خوانده وبکر بفتح عین وکسر میم مخففه میخواند
اجری گفته شد افلا تذکرون مذکور شد مِنْ کُلٍّ حفص
بکسر لام منوّنا قرائت کرده وبکر بکسر لام بدون تنوین روایت
میکند مَجْرٖیهَا حفص بفتح میم واماله را خوانده وبکر بضم میم
وفتح را میخواند وحفص در جمیع قرآن بغیر ازین موضع اماله

ندارد

ندارد اجری گذشت وان ثمود حفص درین سوره وهرجا
بیاید بفتح دال بی تنوین قرائت کرده وبکر نیز درین سورهٔ
وهرجا مذکور شود بفتح دال منوّنا روایت میکند مگر وثمود
فما ابقی که در سورهٔ والنجم واقعست هردو راوی درین
موضع بغیر تنوین خوانده اند رَأَى مذکور شد یعقوب حفص
بنصب با خوانده وکلمه وبشّرناها باسحق را که در ماقبل
ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی مینویسند وبکر برفع
با میخواند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی میگذارد اَصَلٰوتُکَ حفص بفتح لام بغیر الف خوانده
که مفرد باشد وبکر بفتح لام والف زایده بعد از واو میخواند که
جمع باشد وبهردو روایت بضم تا خوانده میشود واتخذ تموهم
اظهار ذال ازبرای حفص وادغام ذال در تا ازبرای بکر
مذکور شد مکانتکم حفص بفتح نون بدون الف زایده
خوانده که مفرد باشد وبکر بفتح نون والف بعد از نون
میخواند که جمع باشد چنانکه گفته شد سُعِدُوا حفص بصیغهٔ
مجهول روایت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم روایت میکند که از باب
سیم ثلاثی مجرد باشد وانّ کلّا حفص بفتح نون مشدّده خوانده

وبکر بسکون نون میخواند مکانتکم کذشت یرجع حفص بصیغهٔ
مجهول قرائت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم که از باب دوم ثلاثی
مجرّد باشد روایت میکند عمّا تعملون حفص بتاء خطاب
خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند سوره یوسف الر ذکر شد سورة یوسف
یا بنیّ حفص بفتح یا خوانده وبکر بکسر یا میخواند لا تامنّا با خفاء
حرکت نون اول در ثانی با اشمام ویا بادغام نون اول در ثانی
با اشمام از برای جمیع قرّاء معمولست الّا ابو جعفر که او بادغام نون
بغیر اشمام خوانده چنانکه در بحث ادغام مذکور شد ان رای
برهان فلمّا رای قمیصه ذکران کرده شد یوسف اعرض عن هذا
بکر در لفظ هذا سکته نموده وحفص بی سکته میخواند دابا حفص
بفتح همزه خوانده وبکر بسکون همزه میخواند لفتیانه حفص بفتح
یا والف بعد از یا ونون مکسوره قرائت کرده که جمع باشد وبکر
بفتح یا بغیر الف وکسر تاء مثناة من فوق روایت میکند که مفرد
باشد حافظا حفص بفتح حا والف بعد از حا وکسر فا بر وزن
قائلا خوانده وبکر بکسر حا وسکون فا بغیر الف بر وزن حرا میخواند
فلمّا اتوه موثقهم قال الله بکر در لفظ قال سکت کند و
حفص بی سکت میخواند نوحی حفص بضم نون وکسر حا روایت

سورة الرعد
کرده وبکر بیاء غیبت وفتح حا ادا میکند سورة الرعد المر
مذکور شد یغشی اللیل حفص بسکون غین وکسر شین
مخفّفه خوانده وبکر بفتح غین وکسر شین مشدّده میخواند
بنوعی که مذکور شد وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان
حفص برفع عین ولام ونون این سه کلمه منونا ورفع غیر
بغیر تنوین خوانده وبکر بجرّ عین ولام ونون منونا وجر غیر
بغیر تنوین میخواند افاتخذتم ذکر شد ام هل تستوی حفص بتاء
خطاب قرائت کرده وبکر بیاء غیبت قرائت میکند یوقدون
حفص بیاء غیبت روایت کرده وبکر بتاء خطاب روایت
سورة ابرهیم
میکند ثم اتخذتم کفته شد سورة ابرهیم الر ذکر شد وما
کان لی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سورة
سورة الحجر
الحجر الر یاد کرده شد ما ننزل الملئکة حفص بنون وکسر
زا ونصب تاء الملئکة خوانده وبکر بتاء وفتح زا ورفع تاء
الملئکة میخواند جزء حفص بسکون زا قرائت کرده وبکر بضم
زا میخواند وعیون ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای
بکر ذکر کرده شد قدّرنا حفص بفتح دال مشدده خوانده
وبکر بفتح دال مخففه میخواند بیوتا وعیونا مذکور شدند

سورة النحل

سورة النحل لرؤف کفته شد یُنْبِتُ حفص بیاء غیبت خوانده
وبکر بنون میخواند وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ حفص برفع میم ورفع
تا منونا قرائت کرده ودر کلمه والقمر که مقدم بر ایشانست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر
بنصب میم وجر تا منونا قرائت میکند وکلمه مذکوره را وصل
کند وعلامت لا بسرخی کذارند افلا تذکرون ذکر شد
نوحی حفص بکسر حا ونون روایت کرده وبکر بیا وفتح حا
روایت میکند لرؤف کفته شد یتفیؤا صیغهٔ مفرد است
بلا اشباع خوانده میشود اما در رسم الخط بواو والف بعد
از واو نوشته میشود چنانکه در باب رسم الخط بیان ان
کرده شد نسقیکم حفص بضم نون خوانده وبکر بفتح نون میخواند
بیوتا مذکور شد یعرشون حفص بکسر را قرائت کرده وبکر
بضم را قرائت میکند یجحدون حفص بیاء غیبت روایت
کرده وبکر بتاء خطاب روایت میکند کلمه هل یستوون
در رسم الخط بیک واو کتابت میشود ودر تلفظ بدو واو
خوانده میشود وپیشتر مذکور شد که درین کلمه احتیاج بواو
سرخی نوشتن نیست زیرا که سرخی از برای خلافست ودرینجا

خلافی

بنی اسرائیل

خلافی نیست مِنْ بُيُوتِكُمْ وَبُيُوتًا مذکور شد وَإِذَا الَّذِينَ در
دو موضع بیان وجوه ان مذکور شد وکلمه ایتائ در رسم الخط
بیاء زائده نوشته می شود وبهمزهٔ مکسوره بدون اشباع خوانده
میشود تذکرون ذکر شد سورهٔ بنی اسرائیل لیسؤا حفص بضم
همزه واشباع خوانده که صیغهٔ جمع باشد وبکر بفتح همزه میخواند
که صیغهٔ مفرد باشد واین کلمه در رسم الخط بیک واو مکتوبست
ودر اکثر مصاحف نیز بیک واو مینویسند وواو سرخی درین
مقام نیز نوشتن بیوجه است اُفٍّ حفص بکسر فا منونا قرائت
کرده وبکر بکسر فا بغیر تنوین میخواند بالقسطاس حفص بکسر
قاف قرائت کرده وبکر بضم قاف قرائت میکند کما یقولون
حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند تُسَبِّحُ لَهُ
السَّمٰوَاتُ حفص بتاء خطاب روایت کرده وبکر بیاء غیبت
روایت میکند وَرَجِلِكَ حفص بکسر جیم خوانده وبکر بسکون
جیم میخواند اَعْمٰى در دو موضع درین سوره حفص بفتح میم
روایت کرده وبکر باماله میم قرائت میکند خِلَافَكَ حفص
بکسر خا وفتح لام والف بعد از لام خوانده وبکر بفتح خا وسکون
لام میخواند ونا بجانبه حفص بفتح همزه روایت کرده وبکر

سورة الکهف

با امالهٔ همزه روایت میکند کلمهٔ نقرؤه در رسم الخط بواو نوشته
شده و در تلاوت بدون اشباع خوانده میشود سورة الکهف
کلمهٔ عوجا را حفص در حالت وصل سکته کرده و همچنین در
کلمهٔ من مرقدنا در سوره یس و در نون من راق در سورهٔ
قیامت و در لام بل ران در سوره مطففین نیز سکته
کرده و بکر در این مواضع سکته نمیکند و مراد از سکته درین
مقام قطع صوتست بدون قطع نفس باندک زمانی چنانکه
در کتب معتبره بنظر در آمده که اگر امتداد و طولی بهم رسانند
سکته نخواهند گفت بلکه مد خواهند نامید من لدنه حفص
بضم دال و سکون نون بی اشمام خوانده و بکر بسکون دال و
کسر نون و ها با اشمام و صلهٔ ها میخواند و مراد از اشمام اینجا
بهم آوردن لبهاست نزد دال بعد از اسکان بورقکم حفص
بکسر را قراءت کرده و بکر بسکون را قراءت میکند کلمهٔ بالغدوة
در رسم الخط بواو مکتوبست و در قراءت عاصم بفتح غین و
الف خوانده میشود و در قراءت ابن عامر بضم غین و سکون
دال و فتح واو تلاوت میشود کلمهٔ لکنا رسم الخط آن بالف
است و جمیع قرّاء در حال وقف بالف وقف کرده اند و در

حال

حال وصل بدون الف وصل مینمایند الا ابن عامر که او در حالت
وصل و وقف بالف میخواند و اصل لکنا لکن انا بوده حرکت
همزه را بنون نقل کردند و همزه را حذف کرده اند لکننا شد
نون اوّل را ساکن کردند و در ثانی ادغام کردند لکنّا شد
این اعلال جماعتی از قرّاء کرده اند و قبل ازین ذکر شد را المجرمون
ذکر شد هزوا لتخذت لمهلکهم حفص بکسر لام خوانده و بکر بفتح
لام میخواند انسانیه حفص بضم ها روایت کرده و بکر بسکون
ها روایت میکند معی در دو موضع حفص بفتح یا قراءت
کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند نکرا حفص بسکون کاف قراءت
کرده و بکر بضم کاف قراءت میکند من لدنی حفص بضم دال
و کسر نون مشدده بی اشمام خوانده و بکر بسکون دال و کسر
نون مخففه با اشمام میخواند لا تخذت مذکور شد حمئة
حفص بفتح حا و کسر میم و فتح همزه بعد از میم قراءت کرده و بکر
بفتح حا و الف بعد از حا و کسر میم و فتح یا بغیر همزه قراءت میکند
نکرا گفته شد جزاء الحسنی حفص بنصب همزه منونا خوانده
و بکر برفع همزه بدون تنوین میخواند السدین و سدا
حفص این دو لفظ را بفتح سین روایت کرده و بکر بضم

سین روایت میکند رَدْمًا آتُونِي حفص بهمزهٔ قطع خوانده
وقفاً و وصلاً و بکر بهمزه وصل میخواند و هرگاه وصل کند
رَدْمًا را همزه را ساکن میگرداند و نون تنوین را حرکت
بکسره میدهد جهت رفع التقاء ساکنین و اگر در ردما وقف
کند همزه اوّل بکسره و ثانی را بیاء ساکنه میخواند که ایتونی
باشد الصَّدَفَيْنِ حفص بفتح صاد و فتح دال روایت کرده
وبکر بضم صاد و سکون دال روایت میکند قال آتُونِي
حفص بهمزهٔ قطع روایت کرده وقفاً و وصلاً و بکر بهمزهٔ
وصل قرائت میکند و هرگاه قال را وصل کند دو وجه میخوانند
اوّل بهمزه ساکنه و ثانی بهمزه قطع مثل حفص و اگر در قال
وقف کند نیز دو وجه میخواند اوّل بهمزه قطع و ثانی همزهٔ اوّل
را بکسره و همزهٔ ثانی را بیاء ساکنه قرائت میکند که ایتونی
باشد هُزُوًا حفص بواو خوانده و بکر بهمزه میخواند چنانکه
گفته شد سوره مریم كهيعص حفص بفتح ها و یا خوانده
وبکر باماله هر دو میخواند عَبْدَهُ زَكَرِيَّا حفص بدون همزه
خوانده و بکر بهمزه مفتوحه میخواند يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ حفص بقصر
قرائت کرده و بکر بهمزه مرفوعه قرائت میکند عِتِيًّا حفص

سورهٔ مریم

بکسر

بکسر عین خوانده و بکر بضم عین میخواند مِتُّ حفص بکسر
میم روایت کرده و بکر بضم میم روایت میکند نَسْيًا حفص
بفتح نون خوانده و بکر بکسر نون میخواند مِنْ تَحْتِهَا حفص بکسر
میم و کسر تا قرائت کرده و بکر بفتح میم و فتح تا قرائت میکند
تُسَاقِطْ حفص بضم تا و تخفیف سین و کسر قاف خوانده
وبکر بفتح تا و تشدید سین و فتح قاف میخواند يَدْخُلُونَ
حفص بصیغهٔ معلوم روایت کرده و بکر بصیغه مجهول
روایت میکند جِثِيًّا عِتِيًّا صِلِيًّا جِثِيًّا حفص درین چهار
لفظ بکسر حرف اوّل خوانده و بکر بضم حرف اوّل میخوانند
يَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح تاء مثناة فوقانی و فتح طاء مشدده
قرائت کرده و بکر بنون ساکنه بعد از یاء و کسر طاء مخففه
قرائت میکند که ینفطرن باشد سوره طه طه حفص طا و
ها خوانده و بکر باماله هر دو میخواند گذشت کلمهٔ أَتَوَكَّؤُا
صیغهٔ مفرد است در رسم الخط بواو و الف بعد از واو مکتوب است
و در حال تلاوت بهمزه مرفوع بدون اشباع خوانده می شود
وَلِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند سُوًى حفص
بفتح واو منونا خوانده و بکر باماله واو میخواند در حال

سورهٔ طه

وقف ودر حال وصل مثل حفص قرائت میکند فیسحتکم حفص
بضم یا وکسر حا قرائت میکند وبکر بفتح یا وفتح حا قرائت میکند
ان هذان حفص بنون ساکنه خوانده وبکر بفتح نون مشدده
میخواند تلقف حفص بسکون لام وفتح قاف مخففه روایت کرده
وبکر بفتح لام وقاف مشدده روایت میکند آمنتم حفص بهمزه
ممدوده میخواند وبکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده
میخواند حملنا حفص بضم حا وکسر میم مشدده قرائت کرده وبکر بفتح
حا ومیم مخففه قرائت میکند یا بنؤم حفص بفتح میم خوانده
وبکر بکسر میم میخواند انک حفص بفتح همزه روایت کرده وکلمه
لا تعری را که در ما قبل اوست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی
نویسند وبکر بکسر همزه روایت میکند ودر کلمه مذکوره وقف
مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند کلمه لا تظمؤا صیغه
مفرد است در رسم الخط بواو والف بعد از واو مکتوب میشود
ودر تلاوت بهمزه مرفوع بدون اشباع خوانده میشود
ترضی حفص بصیغه معلوم خوانده وبکر بصیغه مجهول میخواند
ولم تأتهم حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
سورة الانبیاء قال حفص بصیغه فعل ماضی خوانده وبکر

سورة الانبیا

بصیغه امر

بصیغه امر میخواند که قل باشد نوحی حفص بضم نون وکسر حا
قرائت کرده وبکر بضم یا وفتح حا قرائت میکند معنی گذشت
ونوحی مذکور شد مت وردا وهزوا واف بیان انها شد
لیحصنکم حفص بتا خوانده وبکر بنون میخواند ننجی المؤمنین
حفص بدو نون اول مضموم وثانی ساکنه وکسر جیم مخففه
خوانده وبکر بیکنون مضموم وکسر جیم مشدده میخواند ودر
رسم الخط بی یا مکتوبست وزکریا حفص بقصر روایت
کرده وبکر بهمزه مفتوحه بعد از الف روایت میکند حرام
حفص بفتح حا وفتح راء والف بعد از را خوانده وبکر بکسر حا
وسکون را بغیر الف میخواند که حرم باشد للکتب حفص بصیغه
جمع قرائت کرده وبکر بصیغهٔ مفرد قرائت میکند که للکتاب
باشد قال حفص بصیغه ماضی خوانده وبکر بصیغه امر
میخواند که قل باشد پیش از این بیان این کلمه شد سورة الحج
ولؤلؤا حفص در هر دو موضع وهر جا که بیاید بضم لام وسکون همزه
روایت کرده وبکر بضم لام وسکون واو روایت میکند وسواء
حفص بفتح همزه منونا خوانده وبکر بضم همزه منونا میخواند
بیتی حفص بفتح یا قرائت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند

سورة الحج

وَلِيُوفُّوا حفص بضم يا وسكون واو وضم فاء مخففه خوانده وبكر
بضم يا وفتح واو وضم فاء مشدده ميخواند يُقَاتِلُونَ حفص بصيغهٔ
مجهول روايت كرده وبكر بصيغهٔ معلوم روايت ميكند كه از باب
مفاعله باشد ثُمَّ اتَّخَذتُم ثُمَّ أَخَذتُهَا كذشت وَإِنَّ مَا يَدْعُونَ
حفص بياء غيبت خوانده وبكر بتاء خطاب ميخواند لَرَؤُفٌ
مذكور شد سورة الْمُؤْمِنُونَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ حفص [illegible]
درين دو موضع وهرجا كه بيايد بكسر عين وفتح ظا والف بعد
از ظا بروزن قِتَالًا خوانده وبكر بفتح عين وسكون ظا بروزن
نخلا ميخواند نُسْقِيكُمْ حفص بضم نون قرائت كرده وبكر بفتح نون
قرائت ميكند مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ حفص بكسر لام منونا خوانده وبكر
بكسر لام بغير تنوين ميخواند مُنزَلًا حفص بضم ميم وفتح زا روايت
كرده وبكر بفتح ميم وكسر زا روايت ميكند مِتُّمْ وَمِتْنَا حفص درين
دو موضع بكسر ميم خوانده وبكر بضم ميم ميخواند تَذَكَّرُونَ مذكور
شد عَالِمِ الْغَيْبِ حفص بكسر ميم قرائت كرده وكلمهٔ يَصِفُونَ را كه
در ماقبل ويست وصل ميكند وعلامت لا بسياهي نويسند
وبكر برفع ميم قرائت ميكند ودر كلمهٔ مذكوره وقف مطلق كند
وعلامت ط بسرخي كذارند وَاتَّخَذتُمُوهُمْ اظهار وادغام ذال

دونا

[illegible] در تا مذكور شد سورة النُّور تَذَكَّرُونَ ذكر شد أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ حفص برفع عين خوانده وبكر بنصب عين ميخواند
وكلمهٔ يَدْرَؤُا صيغهٔ مفرد است در رسم الخط بواو والف بعد
از واو نوشته ميشود وبغير واو خوانده ميشود وَالْخَامِسَةَ
حفص بنصب تا خوانده وكلمهٔ الْكَاذِبِينَ كه در ماقبل ويست
وصل كند وعلامت لا بسياهي نويسند وبكر برفع تا ميخواند
ودر كلمهٔ مذكوره وقف مطلق كند وعلامت ط بسرخي
كذارند رَؤُفٌ خُطُوَاتِ بُيُوتًا بُيُوتِكُمْ تَذَكَّرُونَ اين كلمات
مذكور شدند أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ حفص بكسر را قرائت كرده وبكر
بنصب را روايت ميكند وَجُيُوبِهِنَّ حفص بضم جيم قرائت
كرده وبكر بخلاف عنه بكسر جيم روايت ميكند مُبَيِّنَاتٍ حفص
بكسر يا خوانده وبكر بفتح يا ميخواند دُرِّيٌّ حفص برفع ياء
مشدده منونا روايت كرده وبكر بياء ساكنه وهمزه مرفوعه
منونا بمد قرائت ميكند كه دُرِّيءٌ باشد يُوقَدُ حفص بياء
غيبت خوانده وبكر بتاء خطاب ميخواند فِي بُيُوتٍ كذشت
يُسَبِّحُ حفص بصيغهٔ معلوم كه از باب تفعيل باشد قرائت
كرده وكلمهٔ وَالْآصَالِ را كه بعد از ويست وصل كند وعلامت

لابسیاهی نویسند وبکر بصیغهٔ مجهول روایت میکند ودر کلمهٔ
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند مُبَیِّنَاتٍ
گذشت وَيَتَّقْهِ حفص بسکون قاف وکسر ها بی صله خوانده وبکر
بکسر قاف وسکون ها میخواند كَمَا اسْتَخْلَفَ حفص بصیغهٔ معلوم
خوانده وبکر بصیغهٔ مجهول میخواند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ حفص بضم یا
وفتح باء موحده ودال مشدده قرائت کرده وبکر بضم یا و
سکون باء یکنقطه ودال مخففه قرائت کرده ثَلَٰثُ برفع ثاء
مثلثه روایت کند ودر کلمهٔ العشاء که در ماقبل ویست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر بنصب ثا
روایت میکند وکلمهٔ مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی
گذارند مِنْ بُيُوتِكُمْ وهشت کلمهٔ بیوت ویك لفظ بیوتا که در
اخر این سوره مکتوبند حفص در جمیع این کلمات بضم باء موحده
خوانده وبکر بکسر باء یکنقطه میخواند چنانکه مذکور شد سورة
الفرقان وَيَجْعَلْ حفص بلام مجزوم خوانده وکلمهٔ الأنهار که در
ماقبل ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر
برفع لام میخواند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی گذارند وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت قرائت

سورة الفرقان

کرده

کرده وبکر بنون قرائت مینماید فَمَا تَسْتَطِيعُونَ حفص بتاء
خطاب خوانده وکلمهٔ تَقُولُونَ که ماقبل ویست وصل کند
وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بیاء غیبت میخواند ودر کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند
يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ وَثَمُودَ وَهُزُوًا این کلمات مذکور شدند
يُضَاعَفْ حفص بفاء مجزوم قرائت کرده وکلمهٔ أَثَامًا که در
ماقبل ویست وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر
بفاء مرفوعه قرائت میکند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق
کند وعلامت ط بسرخی گذارند وَيَخْلُدْ فِيهِ حفص بدال مجزوم
وکسر هاء با صله خوانده وبکر بدال مرفوعه وکسر هاء بغیر صله
میخواند ودر باب هاء کنایه مذکور شد ذُرِّيَّاتِنَا حفص بصیغهٔ
جمع روایت کرده وبکر بصیغهٔ مفرد روایت مینماید که ذُرِّيَّتِنَا
باشد وَيُلَقَّوْنَ حفص بضم یا وفتح لام وفتح قاف مشدده قرائت
کرده وبکر بفتح یا وسکون لام وفتح قاف مخففه قرائت میکند
سورة الشعراء طسم حفص بفتح طا خوانده وبکر با ماله طا میخواند
ونون ملفوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام میکنند و
بیان ان مذکور شد لَئِنِ اتَّخَذْتَ گفته شد تَلْقَفُ حفص

سورة الشعراء

بسکون لام وفتح قاف مخففهٔ قرائت کرده وبکر بفتح لام وفتح قاف
مشدده قرائت میکند قَالَ اٰمَنْتُمْ حفص بهمزه ممدوده روایت
کرده وبکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده روایت میکند
اِنَّ مَعِيَ اِنْ اَجْرِيَ اِنْ مَعِيَ وَمَنْ مَعِيَ اِنْ اَجْرِيَ وَعُيُوْنٍ اِنْ اَجْرِيَ
بُيُوْتًا اِنْ اَجْرِيَ اِنْ اَجْرِيَ حفص لفظ عیون وبیوت را بضم
عین وبا ومَعِيَ واَجْرِيَ را بفتح یا خوانده وبکر کلمه عیون وبیوت را
بکسر عین وباء ومعی واجری را بسکون یا میخواند چنانکه گفته شد
بِالْقِسْطَاسِ حفص بکسر قاف قرائت کرده وبکر بضم قاف قرائت
میکند کِسَفًا حفص بفتح سین روایت کرده وبکر بسکون سین
روایت میکند نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ حفص بفتح زاء مخففه و
رفع حا ورفع نون خوانده وبکر بفتح زاء مشدده ونصب حا ونصب
نون میخواند ودر بعضی نسخ مکتوبست که حفص بر رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
که در ما قبل این کلماتست وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی
نویسند وبکر رب العالمین را وقف کند وعلامت لا بسرخی کذا رند
سورة النمل طٰسٓ حفص بفتح طا خوانده وبکر با ماله طا میخواند
رَاٰهَا مذکور شد مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ حفص درین دو لفظ
بتاء خطاب قرائت کرده وبکر درین دو کلمه بیاء غیبت قرائت

سورة النمل

کرده فما

کرده فَمَآ اٰتٰىنِۦَ اللّٰهُ حفص بفتح یا خوانده در حال وصل اما در
حال وقف دو وجه میخواند اول آنکه با یاء ساکنه وقف میکند
که اٰتٰانِی باشد دوم آنکه بی یا وقف میکند که اٰتٰانِ باشد وبکر
باسقاط یا میخواند وقفا ووصلا رَاٰهُ ذکر شد مَهْلِكَ حفص
بکسر لام قرائت کرده وبکر بفتح لام قرائت میکند بُيُوْتِهِمْ گفته
شد قَدَّرْنَا حفص بفتح دال مشدده روایت کرده وبکر بفتح
دال مخففه روایت میکند کلمه اَللّٰهُ در مد ابدال وتسهیل آن
جمیع قراء متفقند والف بسرخی درینمقام نوشتن بی وجه است
چنانکه گفته شد مَا تَذَكَّرُوْنَ گذشت اٰتَوْهُ حفص بهمزه مفتوحه
وفتح تا خوانده وبکر بهمزه ممدوده وضم تا میخواند عَمَّا تَعْمَلُوْنَ
حفص بتاء خطاب قرائت کرده وبکر بیاء غیبت قرائت میکند
سورة القصص طٰسٓمٓ حفص بفتح طا خوانده وبکر با ماله طا
میخوانند ونون ملفوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام
کرده اند رَاٰهَا ذکر شد مِنَ الرَّهْبِ حفص بفتح را قرائت کرده
وبکر بضم را قرائت میکند مَعِيَ گفته شد لَخَسَفَ حفص بصیغه
معلوم ادا کرده وبکر بصیغه مجهول ادا مینماید سورة العنکبوت
اَوَلَمْ يَرَوْا حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند

سورة القصص

سورة العنکبوت

اتّخذتم ذكر شد مودّة بينكم حفص بفتح تا
بغير تنوين وكسر نون قرائت كرده وبكر بفتح تا منونا
وفتح نون روايت ميكند اينكم لتاتون الفاحشة
حفص بيك همزۀ مكسوره خوانده وبكر بدو همزه كه اول مفتوحه
وثانى مكسوره ميخواند منجّون حفص بفتح نون وضم جيم مشدّده
قرائت كرده وبكر بسكون نون وضم جيم مخففه روايت ميكند
وثمود حفص بفتح دال بغير تنوين روايت كرده وبكر بفتح دال
باتنوين روايت ميكند البيوت كفته شد آيات حفص بصيغه
جمع قرائت كرده درين حال بتاء طولانى بايد نوشت وبكر
بصيغۀ مفرد قراءت ميكند ودرين كتابت بايد نوعى كه آيه باشد
ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده وبكر بياء غيبت ميخواند
سورة الرّوم ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده وبكر بياء
غيبت ميخواند ودر نسخۀ معتبرى بنظر درآمد كه بكر اين ابدا
وصل ميكند من الميّت ويخرج الميّت ذكر شد للعالمين حفص
بكسر لام قرائت كرده وبكر بفتح لام قرائت ميكند آثار حفص
بالف ممدوده وفتح ثا والف بعد از ثا خوانده وبكر بفتح
همزه وفتح ثا بى الف ميخواند كه اثر باشد ضعف سه موضع

تمت الروم
سع

حفص

حفص بضم ضاد روايت كرده وبكر بفتح ضاد روايت ميكند
وانچه در كتب قراءت مذكور است آنست كه حفص را درين
سه لفظ دو وجه است اول بضم ضاد چنانكه مشهور است
ثانى فتح ضاد موافق قرائت بكر وبعضى گفته اند كه حفص
ضم را از عاصم روايت نكرده بلكه از فضيل بن مرزوق روايت
ميكند پس قرائت عاصم فتح ضاد باشد وپس چنانكه در
تيسير اشاره بان نموده ودر بعضى از كتب قرائت مسطور
است كه هرگاه ضم ضاد ضعف از براى حفص نقل ميكند
بعبارت خلاف عند ذكر مينمايد سوره لقمن ويتّخذها
حفص بنصب ذال خوانده وكلمه بغير علم را وصل ميكند و
علامت لا را بسياهى نويسند وبكر برفع ذال ميخواند
ودر كلمۀ مذكوره وقف قبل كند وعلامت ق بسرخى كذارند
هزوا گذشت يا بنىّ سه موضع حفص درين سه لفظ
بفتح يا خوانده وبكر بكسر يا ميخواند نعمه حفص بكسر نون
وفتح عين با هاء ضمير قرائت كرده كه جمع باشد وبكر بكسر
نون وسكون عين وفتح تا منونا قراءت ميكند كه نعمة
باشد ما يدعون حفص بياء غيبت خوانده وبكر بتاء

تمت لقمن
سع

سورة السجدة

خطاب میخواند سورة السجدة وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ درین ایر
سجده واجبست ومیانه حفص و بکر درین سوره خلافی نیست

سورة الاحزاب

سورة الاحزاب الظُّنُونَا حفص بفتح نون بی الف در حال
وصل خوانده ودر حال وقف بالف وقف میکند وبکر بفتح نون
والف بعد از نون میخواند وقفا ووصلا لَا مُقَامَ لَكُمْ حفص
بضم میم قراءت کرده وبکر بفتح میم قرائت میکند واین خلاف
در میم اولست بُيُوتًا ذکر شد رَأَ الْمُؤْمِنِينَ مذکور شد مُبَيِّنَةٍ
حفص بکسر یا روایت کرده وبکر بفتح یا روایت میکند فِي بُيُوتِكُنَّ
دو لفظ گفته شد تُرْجِي حفص بکسر جیم وسکون یا خوانده وبکر
بکسر جیم وهمزه مضمومه بغیر مد میخواند بُيُوتَ النَّبِيِّ گذشت
لرَسُولَ السَّبِيلَ حکم این دو کلمه حکم الظنونا دارد سورة سبا

سورة سبا

أَلِيمٌ حفص بضم میم منونا خوانده وبکر بکسر میم منونا میخواند كِسَفًا
حفص بفتح سین قرائت میکند وبکر بسکون سین قراءت کرده
وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ حفص بفتح حا روایت میکند وبکر بضم روایت
کرده فِي مَسْكَنِهِمْ حفص بصیغهٔ مفرد خوانده وبکر بصیغهٔ
جمع میخواند که مَسَاكِنِهِمْ باشد کلمه سَيْلَ الْعَرِمِ بفتح عین و
کسر را خوانده میشود چون بعضی کتاب تغیر در اعراب شده

ومکرر

ومکرر از جمعی شنیده که سَيْلَ الْعَرِمِ بکسر عین وفتح را غلط خوانده
اند بنا بر آن ذکر شد وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ حفص بضم نون
وکسر زاء معجمه ونصب راء مهمله قراءت کرده وبکر بیاء مضمومه
وفتح زاء نقطه دار ورفع راء بی نقطه قرائت میکند يَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده
وبکر در هر دو لفظ بنون روایت میکند ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا بکر
بسکته راخوانده وحفص بی سکته میخواند أَجْرِيَ الْغُيُوبِ ذکر
شد التَّنَاوُشُ حفص بضم واو قراءت کرده وبکر بهمزه مضمومه

سورة فاطر

قرائت میکند سورة فاطر فَرَآهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ ثُمَّ اتَّخَذْتُ
وَلُؤْلُؤًا این کلمات مذکور شدند بَيِّنَةٍ حفص بفتح نون
بی الف بصیغهٔ مفرد خوانده وبها نوشته میشود وبکر بفتح
نون والف بعد از نون بصیغهٔ جمع بَيِّنَاتٍ میخواند وبتاء

سورة یس

طولانی نوشته میشود سورة یس يس حفص بفتح یا خوانده
وبکر باماله یا میخواند ونون ملفوظی سین را در واو
والقرآن ادغام باغنه میکند تَنْزِيلَ حفص بنصب لام
قرائت کرده وبکر برفع لام قرائت میکند سَدًّا دو لفظ
حفص درین دو موضع بفتح سین خوانده وبکر درین دو کلمه

بضم سین میخواند فعززنا حفص بفتح زاء مشدده قرائت
کرده وبکر بفتح زاء مخففه قراءت میکند من العیون حفص
بضم عین خوانده وبکر بکسر عین میخواند عملته حفص
بهاء ضمیر بعد از تاء تانیث ساکنه روایت کرده وبکر
بتاء تانیث ساکنه بی هاء ضمیر روایت میکند که علامت
باشد وحفص کلمه من ثمره را وصل میکند وعلامت لا
بسیاهی بنویسند وبکر در کلمه مذکوره وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی کذارند ودر نسخه معتبری وقف مطلق
از حفص ووصل از برای بکر مذکور بود ودر بعضی از
کتب قرائت مذکور است که وقف ووصل درین کلمه
از برای هر یک از حفص وبکر جائز است در نون مرقدنا
حفص سکته کرده وبکر بی سکته میخواند مکانتهم بصیغه مفرد
وجمع از برای حفص وبکر مذکور شد سورة الصافات
الکواکب حفص بکسر باء خوانده وبکر بنصب باء میخواند
لا یسمعون حفص بفتح سین مشدده وفتح میم مشدده
قرائت کرده وبکر بسکون سین وفتح میم مخففه قرائت میکند
متنا دو موضع قراه یک موضع مذکور شد ندا یا بنی حفص

تم سورة الصافات

بفتح

بکر
بفتح یا روایت کرده وبکسر یا روایت میکند الله ربکم ورب
حفص بنصب ها ونصب باء ربکم ونصب باء رب خوانده وکلمه
احسن الخالقین را وصل میکند وعلامت لا بسیاهی بنویسند
وبکر برفع ها ورفع باء ربکم ورفع باء رب میخواند ودر کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی کذارند افلا
تذکرون مذکور شد سورة ص ولی حفص بفتح یا خوانده
وبکر بسکون یا میخواند وغساق حفص بفتح سین مشدده
قرائت کرده وبکر بفتح سین مخففه قرائت میکند ما کان لی بفتح
یا از برای حفص وسکون یا از برای بکر مذکور شد سورة الزمر
مکانتکم ذکر شد بمفازتهم حفص بفتح زا بی الف خوانده وبکر
بفتح زا والف بعد از زا میخواند سورة المؤمن حم حفص بفتح
حا قرائت کرده وبکر با ماله حا روایت میکند فاخذتهم ذکر
شد وان یظهر الفساد حفص بضم یا وکسر ها ونصب دال الفساد
خوانده وبکر بفتح یا وفتح هاء ورفع دال الفساد میخواند فاطلع
حفص بنصب عین قراءت کرده وبکر برفع عین قرائت میکند
یدخلون حفص بصیغه معلوم خوانده وبکر بصیغه مجهول
میخواند ادخلوا حفص بفتح همزه وکسر خا بصیغه امر خوانده و

تم سورة ص

تم سورة الزمر

تم سورة المؤمن

هرکاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند زیرا که همزه همزهٔ قطع است
نه همزه وصل واکر بر ماقبل وقف کند نیز بفتح همزه ابتدا خواهد
کرد وبکر بضم خاء بصیغهٔ امر از باب اول ثلاثی مجرد میخواند هرکاه
وصل کند همزه در درج می افتد زیرا که همزه همزهٔ وصل است
نه همزهٔ قطع واکر در ماقبل وقف کند بهمزه مضموم ابتدا خواهد
کرد سَیَدْخُلُونَ حفص بصیغهٔ معلوم قرائت کرده وبکر بصیغهٔ
مجهول قرائت میکند شُیُوخًا حفص بضم شین روایت کرده
وبکر بکسر شین روایت میکند سوره سجده حٰمٓ حفص بفتح حاء
خوانده وبکر باماله حاء میخواند اَرِنَا الَّذَیْنِ حفص بکسر را قرائت
کرده وبکر بسکون را قرائت میکند سجده واجبه در آیه اِنْ کُنْتُمْ
اِیَّاهُ تَعْبُدُوْنَ است وقولی که کفته اند سجده در آیهٔ وَهُمْ لَا یَسْأَمُوْنَ
است نزد بعضی از علماء معتبر نیست وبنا بر قول بعضی احتیاط
انست که مرتبه دیکر بقصد قربت سجده کند تا از عهده خلاف
بیرون امده باشد ءَاَعْجَمِیٌّ حفص بتحقیق همزه اول وتسهیل
همزه ثانیه کالالف قراءت کرده وبکر بتحقیق همزتین قرائت
میکند مِنْ ثَمَرَاتٍ حفص بصیغه جمع خوانده وبتاء طولانی نوشته
میشود وبکر ثَمَرَةٍ بصیغه مفرد میخواند وبها کتابت میشود

سجده

سورة

سورة الشوری

سوره الشوری حٰمٓ عٓسٓقٓ حفص بفتح حاء خوانده وبکر باماله حا
میخواند یَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح یا وفتح تاء مثناة فوقانی وفتح
طاء مشدده خوانده وبکر بفتح یا ونون ساکنه وکسر طاء مخففه
میخواند نُؤْتِهٖ حفص بکسر تا وکسر هاء باصله قرائت کرده وبکر
بکسر تاء وسکون ها قرائت میکند مَا تَفْعَلُوْنَ حفص بتاء
خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند سوره الزخرف حٰمٓ
حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخواند جُزْءًا حفص
بسکون زا قرائت کرده وبکر بضم زاء قرائت میکند یُنَشَّؤُا
حفص بضم یا وفتح نون وفتح شین مشدده روایت کرده وبکر
بضم یا وسکون نون وفتح شین مخففه روایت میکند ودر
رسم الخط بواو والف بعد از واو نوشته میشود وبغیر اشباع
خوانده میشود زیرا که صیغهٔ مفرد است نه جمع قَالَ حفص
بصیغه ماضی قراءت کرده وبکر قل بصیغه امر قرائت میکند
لِبُیُوْتِهِمْ دو لفظ ذکر شد جَآءَنَا حفص بصیغه مفرد خوانده
وبکر جاءانا بصیغه تثنیه میخواند اَسْوِرَةٌ حفص بفتح همزه
وسکون سین قرائت کرده وبکر بفتح همزه وفتح سین والف
بعد از سین اَسَاوِرَةٌ قرائت میکند یَا عِبَادِ حفص بکسر دال

سورة الزخرف

بدون یا روایت کرده وبکر بکسر دال و یاء مفتوحه روایت می
کند تشتهیه الانفس حفص بکسر هاء اول و یاء ساکنه وکسر
هاء ثانیه خوانده وبکر تشتهی الانفس بکسر هاء اول و یاء
ساکنه کرده در حال وصل ساقط و در حال وقف ثابت است و
حذف هاء ثانیه میخواند سورة الدخان حم حفص بفتح حاء
خوانده وبکر باماله حا میخواند کالمهل یغلی حفص بیاء غیبت
قراءت کرده وبکر بتاء خطاب قراءت میکند عیون بضم عین
از برای حفص وکسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
الجاثیه حم حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخواند یوعدون
حفص بیاء غیبت قراءت کرده وبکر بتاء خطاب قراءت میکند
هزوا ذکر شد من رجز الیم حفص برفع میم منونا خوانده وبکر
بخفض میم منونا خوانده و در حال وصل هر دو راوی تنوین را
حرکت بکسر میدهند بجهت رفع التقاء ساکنین سواء حفص
همزه منونا خوانده وکلمه وعملوا الصالحات را که در ماقبل
ویست وصل کند وعلامت لا ابتدا نویسند وبکر برفع همزه
منونا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی کذارند افلا تذکرون اتخذتم هزوا مذکور شد

سورة الاحقاف حم حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخواند
نتقبل احسن ونتجاوز حفص بفتح نون نتقبل ونصب نون
احسن وفتح نون نتجاوز قراءت کرده وبکر بضم یاء یتقبل
ورفع نون احسن وضم یاء یتجاوز قراءت میکند اف مذکور
شد سورة محمد ﷺ قتلوا حفص بصیغه مجهول خوانده وبکر
بصیغه معلوم از باب مفاعله قاتلوا میخواند اسرارهم
حفص بکسر همزه قراءت کرده وبکر بفتح همزه قراءت میکند
رضوانه مذکور شد ولنبلونکم حتی نعلم ونبلوا اخبارکم
حفص درین سه کلمه بنون خوانده وبکر در هر سه موضع بیاء
غیبت میخواند الی السلم حفص بفتح سین خوانده وبکر بکسر
سین میخواند سورة الفتح علیه الله حفص بضم هاء خوانده
وبکر بکسر ها میخواند رضوانا مذکور شد سورة الحجرات
درین سوره میان حفص وبکر خلافی نیست سورة ق متنا
حفص بکسر میم خوانده وبکر بضم میم میخواند چنانکه گفته شد
نقول لجهنم حفص بنون قراءت کرده وبکر بیاء غیبت
قراءت میکند سورة الذاریات عیون حفص بضم عین
خوانده وبکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد مثل حفص

لام خوانده وبکر برفع لام میخواند تَذَكَّرُوْنَ مذکور شد سورة
الطّور لُؤْلُؤًا مذکور شد اَلْمُصَیْطِرُوْنَ حفص بصاد خوانده
وبکر بسین میخواند که اَلْمُسَیْطِرُوْنَ باشد وبعضی از علماء
قرائت گفته اند که حفص درین کلمه بصاد وسین هر دو خوانده
وبکر بصاد میخواند ولیس وقول اوّل که بکر بسین خوانده میان قرّاء
واستادان معمول نیست سورة النّجم مَارَاٰهُ وَلَقَدْ رَاٰهُ وَلَقَدْ رَاٰ
این کلمات مذکور شدند وَثَمُوْدَا فَمَا اَبْقٰی درین سوره ولیس
هر دو واوی باتفاق بغیر تنوین خوانده اند سجدهٔ واجبه در آخر
این سوره مکتوبست سورة القمر عُیُوْنًا حفص بضمّ عین
خوانده وبکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد سورة الرّحمن
اَللُّؤْلُؤُ مذکور شد اَلْمُنْشَئَاتُ حفص بفتح شین خوانده وبکر
بکسر شین میخواند سورة الواقعة اَللُّؤْلُؤُ مذکور شد عُرُبًا
حفص بضم را خوانده وبکر بسکون را میخواند مِتْنَا تَذَكَّرُوْنَ ذکر
شدند اِنَّا حفص بیک همزه مکسوره خوانده وبکر بدو همزه میخواند
که اوّل مفتوحه وثانی مکسوره باشد سورة الحدید لَرَؤُفٌ ذکر
شد نَزَلَ حفص بفتح زاء مخفّفه خوانده وبکر بفتح زاء مشدّده
میخواند اِنَّ الْمُصَّدِّقِیْنَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ حفص در هر دو موضع بفتح

صاد

صاد مشدّده خوانده وبکر در هر دو کلمه بفتح صاد مخفّفه میخواند
وَرِضْوَانٌ وَرِضْوَانَ اللّٰهِ حفص بکسر را قرائت کرده وبکر بضمّ راء
قرائت میکند سورة المجادلة اِذَا قِیْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا حفص در
هر دو لفظ بضم شین خوانده وهرگاه در ماقبل وقف کند همزه را
بمتابعت عین الفعل مضموم گرداند واگر ماقبل را وصل کند
همزه چون همزهٔ وصل است در درج می افتد وبکر در این دو
کلمه دو وجه است اوّل کسر شین وهرگاه در ماقبل وقف کند
همزه را نیز مکسور گرداند ثانی بضم شین موافق حفص واگر
وقف کند در ماقبل همزه را بتبعیت عین الفعل مضموم گرداند
واگر وصل کند در جمیع احوال همزه در درج می افتد زیرا که صیغه
صیغهٔ امر است وهمزه همزهٔ وصل سورة الحشر بُیُوْتَهُمْ وَرِضْوَانًا
رَؤُفٌ مذکور شدند سورة الممتحنة درین سوره میانهٔ حفص
وبکر خلافی نیست کلمهٔ بُرَءٰٓؤُا درین سوره رسم الخط ان بواو است
والف بعد از واو مکتوبست وبدون اشباع خوانده میشود واین
صیغه جمعست ومفرد او بریء است که صفت مشبّهه باشد
چنانکه فقراء جمع فقیر آمده است وعلماء نیز برین وزنست سورة
الصّف مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ حفص بکسر دال بغیر یا خوانده وبکر با یاء

منتوجه میخواند مُتِمُّ نُورِهِ حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین وکسر را
وکسر ها قرائت کرده و بکر بضم میم منوّنا و فتح را وضم ها قرائت میکند سورة
(سورة المنافقون)
الجمعة میانه حفص و بکر درین سوره خلافی نیست سورة المنافقون
بما تعملون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند
(سورة التغابن)
سورة التغابن میانه حفص و بکر درین سوره خلافی نیست
(سورة الطلاق)
سورة الطلاق مِن بُيُوتِهِنَّ ذکر شد مُبَيِّنَةٍ کسر یا از برای حفص
وفتح یا از برای بکر مذکور شد بالغُ امرِهِ حفص بضم غین بغیر
تنوین وکسر را وکسر ها خوانده و بکر بضم غین با تنوین وفتح را وضم ها
میخواند نکرا حفص بسکون کاف قرائت کرده و بکر بضم کاف قرائت
میکند مُبَيِّنَاتٍ کسر یاء از برای حفص وفتح یاء از برای بکر
(سورة التحریم)
گذشت سورة التحریم جبریل مذکور شد نَصُوحًا حفص بفتح نون
خوانده و بکر بضم نون میخواند وکُتُبِهِ حفص بصیغه جمع خوانده
(سورة الملک)
و بکر بصیغه مفرد میخواند سورة الملک وَمَن مَعِيَ حفص
(سورة القلم)
بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند سورة القلم حفص نون
ملفوظی ن والقلم را باظهار خوانده و بکر نون
ملفوظی را در واو والقلم بادغام باغنه میخواند ان
کان حفص بیک همزه مفتوحه خوانده که خبر باشد

وکلمه

وکلمه زنیم لا ط را که در ماقبل ویست وصل کنند ولا بسیاهی
نویسند و در کلمه نبتین لا ط که در مابعد ویست وقف مطلق
کنند وعلامت ط بسیاهی گذارند و بکر ان کان بدو همزه
میخواند که هر دو مفتوحه باشند و در لفظ زنیم وقف مطلق کنند
زیرا که همزه اول همزه استفهام است و همزه استفهام در صدد
(سورة الحاقة)
کلام واقع میشود وعلامت ط بسرخی نویسند وکلمه نبتین را
وصل کنند وعلامت لا بسرخی گذارند سورة الحاقة وما ادراک
در لفظ حفص درین دو موضع و هرجا که بیاید بفتح را خوانده
(سورة المعارج)
و بکر با ماله را میخواند تذکّرون تخفیف ذال از برای حفص و
تشدیدان از برای بکر مذکور شد سورة المعارج نزّاعةً
حفص بنصب تا منونا خوانده وکلمه لظی لا را که در ماقبل
ویست وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع تا
منونا میخواند و در لفظ لظی وقف جایز میداند وعلامت ج
بسرخی گذارند بشهاداتهم حفص بصیغه جمع قرائت کرده و بکر
(سورة نوح)
بشهادتهم بصیغه مفرد قرائت میکند نُصُبٍ حفص بضم نون
(سورة الجن)
وضم صاد خوانده و بکر بفتح نون وسکون صاد میخواند سورة نوح
بیتی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند سورة الجن

وَاَنَّهُ درین سوره با دوازده لفظ دیکر حفص بفتح همزه خوانده
وکلمه ماقبل را وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر اَنَّهُ را
با دوازده لفظ دیکر بکسر همزه میخواند ودر ماقبل وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی کذارند وان مواضع اینست وَاَنَّهُ تَعَالٰی
وَاَنَّهُ كَانَ يَقُولُ وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ وَاَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ وَاَنَّهُمْ ظَنُّوا
وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ وَاَنَّا كُنَّا وَاَنَّا لَا نَدْرِي وَاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُونَ
وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا وَاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ
وَاَنَّهُ لَمَّا قَامَ ودر کلمهٔ وَاَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ میانه حفص وبکر
خلافی نیست زیرا که خلاف درجائیست که اَنَّ متصل بضمیر باشد
مثل اَنَّهُ وَاَنَّا وَاَنَّهُمْ ولفظ اَنَّ که در کلمهٔ اَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ مذکور
است متصل بضمیر نیست از انست که حفص وبکر هردو درین موضع
متفقند وهردو بفتح همزه خوانده اند واکرچه در کلمات مذکوره
وصل از برای حفص ووقف مطلق از برای بکر کفته شده اما در
بعضی از کتب سجاوندی مکتوبست که وقف درین مواضع از برای بکر جایز است
واز برای حفص نیز تجویز وقف کرده اند زیرا که سرهای آیه است وبنابر
حدیث ام سلمه که انحضرت صلعم بر سر هر آیه وقف میکردند پس وقف از برای
هر یک از حفص وبکر درین مواضع جایز باشد ودر بعضی از مصاحف

قدیمه رمز سجاوندی از برای حفص وبکر جیم بسرخی نوشته اند
وقید لا بسیاهی وط بسرخی نکرده اند سورة المزمل رَبُّ الْمَشْرِقِ
حفص برفع با خوانده ودر کلمه تَبْتِيلًا ط که در ماقبل رب است
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر بجر با
میخواند وکلمهٔ مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی کذارند
سُورَةُ الْمُدَّثِّرِ وَالرُّجْزَ حفص بضم را خوانده وبکر بکسر را میخواند
اد ذلک مذکور شد اِذْ اَدْبَرَ حفص بسکون ذال معجمه وفتح
همزه بعد از ذال وسکون دال مهمله قرائت کرده وبکر اذا دبر
بفتح ذال معجمه والف بعد از ذال وفتح دال مهمله قرائت
میکند سُورَةُ الْقِيٰمَةِ حفص در نون کلمه مَنْ رَاقٍ سکته
کرده با اظهار وبکر سکته نمیکند وبادغام میخواند وبیان
سکته وشرح ان مذکور شد اما در بعضی مصاحف علامت
سکته واس مینویسند ودر بعضی لفظ سکته را درست
میکذارند چنانکه ذکر شد سُدًى حفص بفتح دال
منوّنا خوانده در حال وصل ودر وقف تنوین را با الف
بدل میکند وبکر در حال وقف الف تنوین را با ماله
میخواند ودر حال وصل مثل حفص قرائت میکند پس

سورة المزمل

سورة المدثر

سورة القيمة

سورة الدهر

در حال وصل میان ایشان خلاف نباشد یمنی حفص بیاء
تذکیر خوانده وبکر بتاء تانیث میخواند سورة الدهر سلاسلا
حفص در حال وصل بفتح لام بی تنوین وبغیر الف قرائت کرده
ودر حال وقف دو وجه میخواند بالف وقف میکند وبغیر
الف نیز وقف مینماید وبکر سلاسلا در حال وصل بفتح لام منونا قرائت
ودر حال وقف بالف وقف میکند ولیس قواریر قواریر حفص در هر دو کلمه
در حال وصل بفتح را بغیر تنوین روایت کرده ودر حال وقف
در لفظ اول بالف وقف میکند ودر ثانی بی الف وقف
مینماید وبکر در هر دو موضع در حال وصل بفتح را منونا
روایت میکند ودر حال وقف در هر دو لفظ بالف وقف
مینماید لؤلؤا ذکر شد خضر حفص بضم را منونا خوانده وبکر

سورة المرسلات

بکسر را منونا میخواند سورة المرسلات او نذرا حفص بسکون ذال
خوانده وبکر بضم ذال میخواند ادریک مذکور شد جمالة حفص
بصیغهٔ مفرد قرائت کرده وبها کتابت میشود وبکر جمالات
بصیغهٔ جمع قرائت می کند وبتاء طولانی کتابت میشود عیون

سورة النبا

ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
النبا غساقا حفص بسین مشدده خوانده وبکر بسین مخففه

میخواند

سورة النازعات

میخواند سورة النازعات نخرة حفص بفتح نون بغیر الف قرائت
کرده وبکر ناخرة بفتح نون والف بعد از نون قرائت میکند

سورة عبس

سورة عبس درین سوره میان حفص وبکر خلافی نیست سورة

سورة التکویر

التکویر سعرت حفص بعین مشدده خواند وبکر بعین مخففه

سورة الانفطار

میخواند راه مذکور شد سورة الانفطار وما ادریک ثم
ما ادریک حفص بفتح را خوانده وبکر باماله را میخواند چنانکه

سورة المطففین

گفته شد سورة المطففین بل ران حفص در لفظ بل سکته
نموده وبفتح را بغیر اماله خوانده با اظهار وبکر لام بل را در را
ادغام میکند والف ران را اماله مینماید وما ادریک دو موضع
حفص بفتح را خوانده وبکر باماله میخواند فکهین حفص بفتح فا
بغیر الف خوانده وبکر فاکهین بفتح فا والف بعد از فا میخواند سورة

سورة الانشقاق

الانشقاق ازین سوره تا اخر قران چون اختلاف چندانی نبود
بنا بران سوره بسوره ذکر نکرد واکتفا نمود بانچه در هر سوره
اختلافی که باشد بیان ان کلمه کند واسم ان سوره را نیز مذکور
نماید وما ادریک در سورة الطارق حفص بفتح را خوانده
وبکر باماله را میخواند تصلی در سورة الغاشیة حفص بفتح تا
روایت کرده وبکر بضم تا روایت میکند وما ادریک در سوره

سورة العلق

البلد حفص بفتح را قرائت کرده وبکر با ماله را قرائت میکند
مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة البلد حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر
واو خوانده وبکر بضم میم وواو ساکنه بدون همزه میخواند رَاٰهُ
در سوره العَلَق فتح از برای حفص واماله از برای بکر مذکور شد
سجده واجبه ایضا در اخر سوره العَلَق مذکور است وَمَآ اَدْرٰكَ
در سوره القدر یکموضع ودر سوره القارعه دو موضع ودر
سورة الهمزة یکموضع حکم ان مذکور شد مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة
الهمزة حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر واو خوانده وبکر بضم میم
وواو ساکنه بدون همزه میخواند عَمَدٍ ایضا در سورة الهمزه حفص
بفتح عین وفتح میم قرائت کرده وبکر بضم عین وضم میم قرائت
میکند وَلِیَ در سوره الکافرون حفص بفتح یا خوانده وبکر
بسکون یا میخواند کُفُوًا در سورة الاخلاص حفص بفتح واو
منونا روایت کرده وبکر بفتح همزه منونا روایت میکند بدانکه
چون سورة والضحی را تمام کند تکبیر بگوید وبعد از هر سورة
تکبیر بخواند تا انکه در اخر قل اعوذ برب الناس گفته شود واگر
در اول سورة والضحی گفته باشد در اول قل اعوذ برب الناس
نیز خواهد گفت وبس وتکبیر در اصل سنت اهل مکه بوده نزد

ختم

ختم قران وچون ابن کثیر امام اهل مکه بوده از و منقول گشته
بهر دو روایت اما شهرت از بزی یافته وبعضی از برای همه قراء
تکبیر نقل کرده اند وجمعی از اول قران تا اخر قران در اخر هر سوره
تکبیر گفته اند وسبب نزول تکبیر چنانکه در کتب قرائت ذکر
شده انست که روزی مشرکان از حضرت رسول صلی الله علیه
واله التماس نمودند که بگو روح چیست وقصه ذی القرنین
واصحاب کهف چگونه است انحضرت فرمودند که فردا بگویم
وکلمه انشاء الله نگفت پس غیرت الهی در حرکت امده مدتی وحی
منقطع شد تا غایتی که مشرکان گفتند که خدای محمد محمد را
رها کرد وخاطر مبارك انحضرت ص ازین غمناك شد تا انکه
جبرئیل ع سوره والضحی را اورد وانحضرت شکرانه الهی بجا
اورد وتکبیر گفت وصورت صیغه تکبیر برین نوع است لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ ودر روایت دیگر مذکور است که انحضرت ص
بعد از تکبیر وَلِلّٰهِ الحمد میگفتند پس بهتر انست که میان هر دو
روایت جمع کند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ بگویند
وبعضی از قراء احتیاط کرده اند بعد از ختم قران بقرائت عاصم
تکبیر نگفته اند واین احتیاط بیفایده است زیرا که تکبیر دعاست

ودعا در وسط سوره واخر سوره رخصت کرده اند چنانکه
در روایت وارد شده که بعد از این رحمت طلب رحمت
ومغفرت از حضرت واهب العطایا نماید وبعد از ایه
عذاب وعقاب پناه بغفار الذنوب وستار العیوب برد
از عذاب اتش دوزخ ودر حدیث وارد شده در سورة الرحمن
بعد از هر ایه فبای آلاء ربکما تکذبان لا بشیء من آلائك
رب اکذب بگوید وبنابرین دلایل هرچند تکبیر از عاصم
منقول نباشد بعد از قرائت عاصم در اخر هر سوره تکبیر
گفتن فسادی وضرری بقرائت وثواب وتلاوت نمیرساند
وبا انکه در کتب معتبرهٔ قرائت مذکور است که تکبیر از همه
قراء منقولست واین وجه بسیار مستحسن وپسندیده
است چنانکه اشاره بان شد وطریقه ختم قران اینست که
چون قل اعوذ برب الناس را تمام کند الحمد را با سوره الم
تا ایه اولئك هم المفلحون بخواند بعد از ان دعای ختم قران
کند ومطالب بخواهد ودر روایت واقع شده از ابی بن
کعب که حضرت پیغمبر ص چون ختم قران کردی بعد از فراغ
از قل اعوذ برب الناس افتتاح بالحمد کردی وبعد از خواندن

الحمد

الحمد ابتداء بالم کردی تا اولئك هم المفلحون قرائت نمودی
بعد از ان شروع بدعای ختم قران کردی ودر حین دعا بر پا
خواستی وجهت تواضع بر پا دعا خواندی وگفته اند که انحضرت
صلوات الله علیه واله بعد از ختم قران این دعا قرائت میمود
اللهم ارحمنی بالقران واجعله لی اماما ونورا وهدا ورحمة
اللهم ذکرنی منه ما نسیت وعلمنی منه ما جهلت وارزقنی
تلاوته اناء اللیل واطراف النهار واجعله لی حجة یا رب
العالمین ونیز میگفتند اللهم اتنا فی الدنیا حسنة وفی
الاخرة حسنة وقنا عذاب النار برحمتك یا ارحم الراحمین
باب دوازدهم در بیان اختلافات قراء سبعه در فاتحة الکتب
واخلاص بدانکه سوره فاتحه هفت ایه است بی خلاف ودر تعیین
ایه خلاف کرده اند جماعتی بسم الله الرحمن الرحیم را یك ایه
گفته اند وصراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم
ولا الضالین این مجموع را یك ایه گفته اند وبعضی دیگر بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین این مجموع را یك ایه
گفته اند وصراط الذین انعمت علیهم را یك ایه شمرده اند
واین سوره مدنیست وبعضی مکی گفته اند وجماعتی بر انند

که مکیّ و مدنیست واین سوره دو مرتبه نازل شده
واین سوره را فاتحة الکتاب وامّ القران وسبع المثانی وسوره
الحمد گفته اند واین سوره صد و چهل و دو حرفست و در دیگی
از کتب معتبره مکتوبست که این سوره صد وبیست و چهار
حرفست و مجموع پیغمبران صد وبیست و چهار هزار اند هر که
این سوره را بخواند حضرت واهب العطایا ثواب صد و
بیست و چهار هزار پیغمبر با وکرامت کند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا وَاحْشُرْنَا
مَعَ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وچون این سوره سبب
صحت نماز است باید که سعی کند که هر حرفی را از مخرج مقرر
خود اخراج کند و رعایت تشدید واعراب ان نماید و پیروی
صفات نیز انقدر که حروف از یکدیگر ممتاز شوند کند و رعایت
وقف و نظم قران نماید وانچه مذکور شد از روی وجوب بجا
اورد و بعضی از استادان گفته اند که بر خواننده قران لازمست
که هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل قُلِ اللّٰهُمَّ وَرَسُوْلُ اللّٰهِ
بوصل خواند و هر کلمهٔ را که بوصل نباید خواند حروف ان کلمه را
در حال تلاوت دران کلمه تمام کند بعد ازان شروع کند بکلمهٔ
دیگر یعنی چنان نخواند که حرف اخیر کلمهٔ گذشته را قطع کند

وجزء

وجزء اوّل کلمهٔ اینده سازد مثل يُوْقَ شُحَّ نَفْسِهٖ را قشح خواند
وَلَوْمَةَ لَائِمٍ را تلائم گوید وَمَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ را تبينكم قراءت کند
وامثال اینها وباین نوع تلاوت کردن پیش قرّاء مذموم و ناپسند
است چنانکه جمعی از قرّاء گفته اند که اگر باین طریق تلاوت
کند هفت موضع است در سوره الحمد که شباهت باسم شیطان دارد
اوّل دُلِل دوّم هِرَبُّ سیّم کِيَو چهارم كَنَعْ پنجم كَنَسْ ششم تَعَلِ
هفتم نعل مراد ازین کلمات انست که دال را از اخر کلمهٔ الحمد
قطع نکند وجزء کلمهٔ لله نکند که دُلِل شود وها را از لله جدا
نکند و برربّ وصل نکند که هِرَبُّ شود وکاف را از مالك قطع نکند
وجزء اوّل يَوْمِ الدِّيْنِ نکرد اند که کِيَوَ شود وکاف را از اِيَّاكَ
جدا نکند و باوّل نَعْبُدُ بچسباند که كَنَعْ شود وکاف را از اِيَّاكَ
قطع نکند و بر نَسْتَعِيْنُ بچسباند که كَنَسْ شود وتا را از اَنْعَمْتَ
جدا نسازد و بر عَلَيْهِمْ بچسباند که تعل گردد و با را از غَيْرِ الْمَغْضُوْ
قطع نسازد و بر عَلَيْهِمْ وصل نکند که بعل شود و هرگاه درین
صور مذکوره چنین خواند که دُلِل وهِرَبُّ شود گفته اند شباهت
باسم شیطان بهم میرساند با اینکه اسم شیطان در سوره حمد
مکتوب نیست وگویا این تاکید ومبالغه است از علماء قراءت

که چون صحت نماز بخواندن فاتحة الکتابست کمال احتیاط در
تلاوت ان بجای آورد که فساد نماز نشود و هم چنین باء بِسْمِ اللّٰهِ
را از مخرج خود که میان هر دو لبست اخراج کند و باید که از تری
لب که داخل لبست اخراج کند که اگر از خشکی لب که بیرون لبست
ادا شود مشتبه به بای فارسی شود چنانکه فارسی زبانان
گویند پدر و پسر یا مشتبه بمیم شود چنانکه در وقتی که بمیل الخط
خواند بِسْمِ اللّٰهِ مِسْمِ اللّٰه شود و سین را رعایت صفیر کند تا
بکماله از مخرج ادا شود و لفظ جلاله که ما قبل او مکسور است
ترقیق بجا آورد و ملاحظه نماید که در راء مشدّده تکریر نشود
و هر جا حرف مشدّدی باشد حرف سابق را باو بزند تا شدّت
بفعل آید و هر حرفی که ساکن باشد متحرّک نسازد و متحرّک را
ساکن نکرداند و ضمه دال اَلْحَمْدُ را اشباع نکند و کسرها و
فتحهائی که درین سوره است و در قران هر جا باشد بنوعی ادا
کند که اشباع نشود که از کسره یا و از فتحه الف تولّد نکند و کسرهٔ
هاء الله و کاف مالك را بنوعی نخواند که یا تولّد کند و در
کاف فشارش و صوت زیادتی بهم رسد که از مخرج بگردد و
در محل اخراج کاف احتیاط تمام بکند که بکاف فارسی مشتبه

نشود و کسره همزه اِیّاكَ وَ اِیّاكَ را اشباع نکند که یا تولّد کند
و همزه را بیاء اِیّاكَ در هر دو موضع بزند که شدت یا
بفعل آید و فتحه کاف اِیّاكَ وَ اِیّاكَ را اشباع نکند که
الف تولّد کند و در کلمه نَسْتَعِیْنُ رعایت صفت صفیر
در سین و همس در تا و استفال در هر دو بجا آورد تا سین
بصاد و تا بطا بدل نگردد و کلمه الصّراط و صراط را در هر
دو موضع رعایت صفت استعلا و اطباق صاد و طا
نماید تا صاد بسین و طا بتا بدل نشود و نون انعمت را
اظهار کند و صفت استعلا و اطباق ضاد که درین سوره
در دو موضع واقعست بجا آورد و در صفت استطاله مبالغه
تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود و صفیر بجا نیاورد تا
مشتبه بزا نگردد بدانکه عاصم و کسائی مالك باثبات
الف خوانده اند که اسم فاعل باشد و باقی قرّاء بحذف الف میخوانند
که صفت مشبهه باشد و ابو عمرو ادغام کرده میم الرّحیم را
در میم مالك و مخیّر است در مدّ یك الف و دو الف و سه
الف و باقی قرّاء باظهار خوانده اند و حمزه لفظ ایّاك و
ایّاك را در وقف بتحقیق و تسهیل کالیا خوانده و باقی قرّاء

در وقف و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال وقف
مثل باقی قرّاء بتحقیق روایت میکنند و قنبل که راوی ابن
کثیر است لفظ الصّراط و صراط را بسین خوانده و باقی
قرّاء غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف که راوی حمزه است
کلمه الصّراط و صراط را باشمام خوانده یعنی خلط کرده صاد را
بزا چنانکه نه صاد صریح باشد و نه زای صریح و خلاد که راوی
دیگر ویست الصّراط را اشمام کرده و صراط را بصاد خالص
خوانده و حمزه علیهم را در هر دو لفظ بضم ها خوانده وقفاً
و وصلاً و باقی قرّاء بکسر ها میخوانند و ابن کثیر و قالون بخلاف
عنه بضم میم علیهم در هر موضع میخوانند و اشباع میکنند
چنانکه واوی از ضمّه میم تولد کند و باقی قرّاء باسکان میم
خوانند بدان ایّدک الله تعالی که سوره اخلاص مکّی است
و بعضی برانند که مدنیست و نوزده کلمه است و شصت و شش
حرفست و این سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد
مکی و شامی لم یلد یک آیه است و باقی لم یلد و لم یولد مجموعاً
یک آیه گفته اند و تجوید این سوره بطریقیست که در سوره
حمد گذشت پس باید هر حرفی را از مخرج خود باصفات مقرّره

اخراج کند چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز
خوانده میشود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند
تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدیدات نماید و چنان
قرائت کند که حرف ساکن را متحرک نسازد و متحرک را ساکن
نگرداند و لفظ جلاله را اگر وصل کند نون تنوین را کسره
دهد و بترقیق خواند و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتداء
بلفظ الله نماید درین حال بتفخیم قرائت خواهد کرد و الفاظی
که در اخر ایشان حرف دال مکتوبست قلقله باید کرد و در
حال وقف قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن را در لام
له ادغام بی غنه از برای جمیع قرّاء باید نمود و حفص که راوی
عاصم است کفواً بضمّ فا و فتح واو منوّنا خوانده و بکر که راوی
دیگر عاصم است و باقی قرّاء بضمّ فا و فتح همزه منوّنا بجای واو
میخوانند و حمزه بسکون فا و همزه خوانده در حال وصل و در
حالت وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف همزه
میکند که کفاً باشد و نیز در وقف بدل میکند همزه را بواو
مفتوح که بعد از وی الف باشد بدل از تنوین یا سکان
فا که کفوا باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون فا و همزه

ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمانست وبرقبائح پرده
پوشی وبرفضائح خموشی داب صلحا ومتقیانست فلهذا
التماس این فقیر حقیر واین مذلل کثیر التقصیر آنستکه اگر سهوی
یا ناملایمی در الفاظ یا در قواعد تجویدی واقع شده باشد
وبران مطلع شوند بذیل عفو بپوشند ودر اصلاح آن بقدر
وسع بکوشند ومراد از تالیف این رساله آن بود که چون جمعی
که از دانستن قواعد تجوید قران وخواندن موافق قرائت قاریان
عاری بوده باشند باسهل وجهی بران مطلع شوند واز ان
انتفاع برند وذخیره باشد از برای روز یوم لا ینفع مال ولا بنون الا
من اتی الله بقلب سلیم واگر مطلبی دیگر در نظر نبود وتالیف این
مختصر بعد از مجاورهٔ مکهٔ معظمه زادها الله شرفا وتعظیما در سنه
سبع وستین بعد الالف در بین الحرمین اتفاق افتاد افتتاح
در حرم محترم الهی واختتام در حرم مکرم رسالت پناهی
واقع گردید الحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا
وصلی الله علی سید المرسلین محمد واله
المعصومین برحمتک یا ارحم
کتبه ابو طالب جهرمی
الراحمین ۱۳۲ الشهر [illegible] سنه ۱۳۲۱

خاتمة الطبع بدانکه افضل جمیع اعمال واشرف همهٔ عبادات بعد از ایمان
بخداوند عالم واعتقاد برسالت حضرت خاتم الانبیاء وامامت
ائمهٔ هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین نماز است چنانکه
آن را از ارکان دین شمرده اند وباعث قبولی سایر عبادات است
که هرگاه نماز مقبول نشد جمیع عبادات قبول نمیشود ودر روز
قیامت اول چیزی که حساب آن را میکنند نماز است وان صحیح نمیشود و
بدرجه قبول نمیرسد مگر بشرایطی چند که از انجمله است تصحیح
قرائت اقوال آن باخراج حروف از مخارج مقرره خود ورعایت
تشدید ومد واعراب وحرکات وسکنات کلمات همچنانکه
علماء دین اطال الله بقاهم در رسالهای عملیه خود بیان فرموده اند
وفرموده اند که تعلم نماز واجب فوریست که شخص مکلف همان
روز اول بلوغ واجبست که آن را یاد بگیرد وتصحیح قرائت آن نماید واگر
تاخیر کند عاصی وگناهکار است وهمچنین ثواب خواندن قران
موقوفست بتصحیح قرائت آن که هرگاه آن را غلط بخواند اجر وثوابی
برای شخص نخواهد بود بلکه در حدیث وارد شده است
کسیکه قران را غلط بخواند بدون عذر گویا پیغمبری را بقتل
رسانیده پس هر کسیکه طالب راه نجات باشد باید بهرهٔ

از علم تجوید تحصیل نماید وچون کتاب تحفة القرّاء
بانهایت اختصار وایجاز کتابی است بسیار مبارک و
شیرین وجامع مسائل ونکات علم تجوید وبکار خواص و
عوام هردو میاید وصاحب بهره وحظّ وافی کافی میشدند
رجوع کنند کان بان لهذا بیاری خداوند عالم وبرکت
قران شریف ومن انزل علیه بجهة تسهیل عالمین وطالبین
خیر دنیا ودین در دار الشّرف مطبع الاسلام حرسه الله عن
الافات والحدثان بمبیٔ بزیور طبع درامد بانهایت سعی
وکمال دقت در تصحیح ان امید که عالمین
وقارئین مؤسّس ومهتمّ ومصحّح را بدعای
خیر یاد نمایند وکان اتمام طبع ذلک
الکتاب فی یوم الجمعة
بتاریخ بیست وچهارم
شهر شوّال المکرّم
مطابق وموافق
سنه ۱۳۰۲

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

۲۰۰۸





